

# پیروزی نامه

منسوب به :

بزرگمهر نجنگان

ترجمه :

ابوعلی سینا

با مقدمات تاریخی و ادبی و حواشی  
و نسخه‌های متعدد و نظم آن

بضمیمه ترجمه

خطبه غرای فلسفی ابن سینا

( بفرانسه )

مترجم : کاظم رجوی

چاپ دوم

( بمناسبت جشن هزاره ابن سینا در تهران )

بسرمايه کتابفروشی ابن سینا

طبع و نشر شد



از

نویسنده و گوینده معاصر :

کاظم رجوی

اردیبهشت ۱۳۳۳

حق چاپ محفوظ

بها : ۱۵ ریال

KAZEM RADJAVI

# PIROUZI NAMEH

Avec une oraizon arabe

d'

**AVICENNE,**

Traduite par

**K. Radjavi**



Tehran - 1954

**Librairie EBNE SINA**

با زدم براد هر بنی خورشید  
۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۳

# سیر و زمینی نامه

منسوب به

بزرگمهر نجفگان

۷۲۶۹۹

ترجمه

ابوعلی سینا

بامقدمات تاریخی و ادبی و حواشی

و نسخه های متعدد و نظم آن

از

کاظم رجوی



بضمیمه ترجمه فرانسه

خطبه غرای فلسفی ابن سینا

کتابخانه شخصی ادبیست

مترجم: کاظم رجوی

چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۳۳

بسرمايه کتابفروشی ابن سینا طبع و نشر شد

حق چاپ محفوظ

چاپخانه شرق

## جدول خطا و صواب

متمنی است اغلاط زیرین را پیش از مطالعه تصحیح فرمائید :

صواب	خطا	سطر	صفحه
فهلوی	پهلوی	۱۲	۱۵
Philos	Phil	۱۷	۲۰
مادیات زائد است .		۹	۳۶
۴۱۶	۴۶۱	۱۰	۳۹
سامانی	ساسانی	۴	۴۶
۸۵۷	۸۵۸	۴	۳۴
این عبارت افتاده است :		۱۳	۶۷
(گفتم: عافیت راجه بهتر؟ گفت: خشنودی خدایتعالی)			
بهین	بهمین	۳	۸۶
قسمت فرانسه			
plus	dlvs	24	2
superieurs	superieura	25	3
inclinaison	inclination	10	4
facteur	fecteur	4	5
Par	Pas	14	>
la	al	3	6
cieux	ciels	4	>

## فهرست

صفحه	عنوان
۳	اهداء کتاب
۴	تصویر مؤلف
۸-۵	مقدمه ناشر
۱۰-۹	تقریظ جناب آقای دکتر رعدی
۱۱	➤ شادروان محمود غنی زاده
۱۲	بیان جناب آقای دکتر صفا
۱۴-۱۳	دبیاچه
۱۶-۱۵	سر آغاز
<b>بخش اول (تاریخچه طفر نامه)</b>	
۲۳-۱۷	نگاهی بگذشته
۲۸-۲۳	خسرو انوشیروان
۳۰-۲۸	بزرگمهر
۳۱-۳۰	ظفر نامه بزرگمهر
۳۱	تاریخ تألیف ظفر نامه
۳۴-۳۱	ترجمه ظفر نامه از پهلوی بفارسی بعد از اسلام
۳۵-۳۴	نوح بن منصور سامانی
۳۸-۳۵	ابوعلی سینا
۳۹-۳۸	تاریخ ترجمه ظفر نامه
۴۱-۳۹	فردوسی راجع به ظفر نامه چه میگوید ؟
۴۲-۴۱	قراین تألیف ظفر نامه در فاصله سالهای ۵۶۵-۵۷۹ م.
۴۴-۴۲	ظفر نامه دچار تحریفات شد

صفحه	عنوان
۴۴-۴۷	اهمیت ظفر نامه
۴۷-۵۱	نظم ظفر نامه
۵۱-۵۳	نامگذاری ظفر نامه
	<b>بخش دوم</b>
۵۴-۶۳	ظفر نامه مشهور ترجمه ابن سینا
	<b>بخش سوم :</b>
۶۴-۷۱	ظفر نامه در تاریخ گزیده
	<b>بخش چهارم (مثنوی پیروزی نامه)</b>
۷۲-۷۴	آغاز سخن بنام یزدان
۷۴	درود بر پیامبر و پیشوایان
۷۴-۷۵	دادگری و دانش پروری انوشیروان
۷۵	فرمان نوشیروان بفرام کردن ظفر نامه
۷۵	فرام آمدن ظفر نامه
۷۶	فرمان نوشیروان بخواندن ظفر نامه
۷۶-۸۲	خواندن ظفر نامه
۸۲-۸۴	قسمت دوم - پیروزی نامه
۸۴	خوش آمدن ظفر نامه بر انوشیروان و انعام بزرگبهر
۸۴	ترجمه ظفر نامه
۸۴-۸۵	نظم ظفر نامه
۸۷-الی آخر	ضمیمه : ترجمه خطبه توحیدیه ابوعلی سینا بفرانسه

## مقدمه ناشر

بر خوانندگان محترم پوشیده نیست که بنگاه کتابفروشی ابن سینا سالیان درازی است که یکی از مؤسسات بزرگ مطبوعاتی کشور میباشد و همواره در راه نشر و ترویج کتابهای سودمند علمی و ادبی و فلسفی کوشاست و یکی از افتخارات این بنگاه اینست که بنام نامی فیلسوف بزرگ خاورزمین - که شهرت علمی او جهانگیر شده است - نامیده میشود و تا کنون علاوه بر طبع و نشر کتابهای دیگر، آثاری نیز در باره این نابغه نامی انتشار داده و بهمین مناسبت، افتخار انتشار آثار چاپ شده از طرف انجمن آثار ملی در جشن هزاره ابن سینا نیز باین بنگاه واگذار شده است. به علاوه از طرف کنگره هزاره ابن سینا بمدير این بنگاه اجازه داده شده که در محل تشکیل کنگره مزبور (تالار دانشکده پزشکی تهران) نمایشگاهی از آثار مطبوعه مربوطه باین سینا ترتیب بدهد.

گرچه، نام نامی شیخ الرئيس ابوعلی سینا، افتخار

جهان علم و ادب ایران، بلکه در تمام عالم ورد زبان و آثارش از آفتاب مشهورتر است و نیازی بمعرفی ما ندارد، ولی چون بر هر فرد ایرانی واجب است که بشکرانه افتخارات بزرگی که این نابغه عظیم الشان برای ایران و عالم اسلام فراهم آورده است، تا میتواند، در بزرگ داشتن نام او بکوشد و بجهانیان نشان بدهد که مانند همه بزرگان جهان، در قدردانی ازین فیلسوف بزرگ کشورش، کوتاهی ندارد، این بنگاه نیز میکوشد که بوسیله نشر آثار بیشتری از ابن سینا، درین راه قدمی بردارد و در تهیه مقدمات جشن هزاره او در ایران و افزایش رونق آن، نقش بزرگتری داشته باشد. بهمین منظور و برای نشان دادن اینکه هر ایرانی، از سالیان دیرین، و خیلی پیش از آنکه اندیشه جشن هزاره ابن سینا در میان آید، در فکر او و احیاء آثارش بوده است، این رساله کوچک ولی گرانبها را نیز، درین اواخر، باشتاب فراوان طبع و بر سلسله انتشارات این بنگاه در باره ابن سینا می افزاید. زیرا این رساله بظاهر خرد و در معنی بزرگ را، در یست و دوسه سال پیش، جناب آقای کاظم رجوی - که در آن موقع دانش آموز دبیرستانی بیش نبوده



است - برشته نظم کشیده و با مقدمات و تحقیقات و حواشی بسیار سودمند و بانسخ متعدد آن که از مآخذ متعدد بیرون آورده اند، بزبور طبع آراسته اند. تاریخ نظم و تألیف آن بوسیله آقای رجوی، فروردین ۱۳۰۹ و تاریخی که در روی جلد چاپ اول دیده میشود نوزدهم ۱۳۱۰ شمسی است. و ما اینک عین همان نسخه را - که نایاب شده است - بطبع رسانده در دسترس خوانندگان میگذاریم.

شاید، اگر از گوینده منظومه و مؤلف (نامه پیروزی) میخواستیم، تغییرات مهمی در آن میداد و تحقیقات بیشتری بر آن میافزود، زیرا بدیهی است که در این ۲۳ سال اخیر مؤلف محترم همواره در جریان تحصیل و تتبع و مطالعه بوده و آثار گرانمایی مانند (روش نگارش)، (روزگار خونین)، (پرورش خانوادگی)، (زندگانی و فلسفه فارابی)، (خردپژوهی) و غیره در نظم و نشر انتشار داده اند. ولی به سه علت ما نتوانستیم این خواهش را بکنیم:

اول عجله ای که در طبع و نشر (پیروزی نامه) داشتیم.

چه خیلی دیر یعنی از اواسط فروردین ۱۳۳۳ ببعد بفکر طبع آن افتادیم و لازم بود تا اول اردیبهشت آماده شود.

دوم اینکه مقصود اساسی طبع و نشر مجدد (ظفر نامه) ابن سینا و نسخ متعدد آن بود که در طبع اول (نامه پیروزی) جمع شده است.

سوم اینکه خود رساله (ظفر نامه) بسیار موجز و مختصر است و تحقیقات بیشتر ازین در مقدمه آن خیلی بیشتر از متن و با اصطلاح مقدمه مفصلتر از دی‌المقدمه می‌شد. البته از تحقیقات مفصلتر مؤلف در باره زندگی و فلسفه ابن سینا میتوان بعد ها در مقدمه آثار مفصلتر یا مستقلاً استفاده کرد. در خاتمه با ذکر دوسه نظریه و تقریظی که آقایان دکتر (رعدی آذر خشی) و (محمود غنی زاده) و دکتر (ذبیح‌الله صفا) پس از انتشار طبع اول کتاب، نوشته‌اند، و امیدواری باینکه این کتاب، درین موقع جشن هزاره ابن سینا، مورد پسند خوانندگان محترم واقع شود، بسخن خود پایان بخشیده، بدرج مندرجات طبع اول می‌پردازیم.

تهران - ۲۰ فروردین ۱۳۳۳

ابراهیم رمضانی

مدیر کتابفروشی ابن سینا

تقریظ جناب آقای دکتر رعدی آذر خشی

نماینده دائمی ایران در یونسکو

نقل از شماره ۹۹-۶۶۶ روزنامه سهند چاپ تبریز

### نامه پیروزی

« اخیراً کتابی دارای عنوان « ترانه نوروژی یا نامه پیروزی » در تبریز بسمایه کتابخانه ادبیه بطبع رسیده و در اول فروردین ۱۳۱۰ نشر شده است . اصل این کتاب از بزرگمهر روزیر هنرمند انوشیروان است که بتوسط فیلسوف شهر شرق ابوعلی سینا از پهلوی بفارسی دوره بعد از اسلام ترجمه شده و نام ظفر نامه بخود گرفته و اخیراً همان ترجمه با مقدمه مفید و جامعی بقلم آقای رجوی که اغلب مردم آذربایجان از ذوق سلیم و قریحه سرشارشان کمابیش آگاهی دارند بزور طبع آراسته شده است و علاوه بر این نویسنده مقدمه کتاب ، این لالی منشوره و جواهر پراکنده را بهم پیوسته و برشته نظم در آورده و در این طبع آزمایی میشود گفت که بخوبی از عهد برآمده است .

اهمیت کتابی که نتیجه فکر محور فضل و ادب و

سیاست و تدبیر در بار کسروی و ترجمه اش ریخته قلم آفتاب  
 آسمان فلسفه و معرفت شرق ابوعلی سینا باشد و علاوه بر قیمت  
 معمولی و قدمت از حیث نشر نیز مزیت خاص و خصوصیت ممتازی  
 بر آن بخشد مستغنی از شرح و بیان است و نویسنده این  
 سطور را قصد آن نیست که در باب معرفی این کتاب که نام  
 مؤلف و مترجم بهترین معرف آنست چیزی بنگارد بلکه  
 مقصود اصلی اظهار مسرت از نشر این کتاب و تبریک بنویسنده  
 مقدمه و گوینده اشعار آن آقای رجوی است واقعاً موجب  
 شادمانی و مایه امیدواری است که این جوان باهوش فضیلت  
 دوست دانش اندوز با وجود اشتغال به امر تحصیل باقتضای  
 ذوق و عشق بادییات در صدد آن برآمده است که در احیای  
 آثار نیاکان خود قدمی بظاهر خرد و در معنی بزرگ برداشته  
 و برای هموطنان خود از گلزار معرفت ایران باستانی هدیه  
 نوروزی شایانی فراهم آورد.

البته تشنگان زلال معرفت و شیفتگان ادب و حکمت  
 این هدیه گرانها را که با بهائی ارزان به فروش می رسد  
 گرامی داشته و از مزایای ادبی آن استفاده خواهند کرد.

۲۸ فروردین ۱۳۱۰ غ. رعدی آذرخشی

تقریظ مرحوم (محمود غنی زاده) مدیر روزنامه (سهند)

که در همان شماره در زیر تقریظ آقای دکتر رعدی نوشته اند :

« همان موقعی که ما در نظر داشتیم تقریظی برای «نامه

پیروزی» که نمونه بارزی از استعداد فطری و قریحه روشن

آقای کاظم رجوی است بنویسیم ، مشروحاً آقای رعدی رسید

و ما را از اتیان نظریات خود که کاملاً منطبق با عقاید ایشان

است بی نیاز ساخت .

اینک بدون اینکه يك كلمه علاوه كنیم فقط آقای رجوی

را از موفقیت باینكه يك همچو اثر عالی و ذی قیمتی را بعالم

ادبیات فارسی اهدا فرموده اند صمیمانه تبریک گفته و .... »

قسمتی از بیان جناب آقای (دکتر صفا)

دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو در ایران

راجع بظفر نامه در کتاب ( جشن نامه ابن سینا )

« ۵ - ظفر نامه - رساله بی کوچک است که نسخی از آن در کتابخانه های تهران - بنگال - بودلین و وین و کتابخانه های استانبول موجود است . بنا بر آنچه در مقدمه آن ذکر شده این کتاب برای امیر سامانی نوح بن منصور (۱) ترتیب یافته و گویا از کتابی پهلوی که به بزرگمهر منسوب بود ترجمه شده باشد ..... »

« این رساله را یکبار آقای رجوی با مقدمه مفصل و نظم آن پیارسی در مجموعه نامه پیروزی (ص ۴۲-۵۱) بسال ۱۳۰۹ در تبریز و یکبار دیگر آقای دکتر مهدی بیانی در نمونه سخن فارسی (ص ۶۹-۷۳) و پیش از آن شارل شفر خاورشناس فرانسوی در ضمن منتخبات فارسی خود بطبع رسانیده است و اینک همان رساله را آقای دکتر غلامحسین صدیقی در سلسله آثار فارسی ابن سینا بدستور انجمن آثار ملی طبع کرده است » .

---

(۱) در اصل نوح بن محمد - رجوع شود به مؤلفات ابن سینا ص ۳۲۲ .

## دیباچه

احیاء آثار تاریخی و یادگارهای باستانی یکی از امور مهمه ایست که از دیرگاهی اوقات شبانه روزی محققین و کنجکاوان عالم را بخود مشغول ساخته و بواسطه همین کار است که عرصه تاریخ روز بروز وسیعتر و تاریکیهای لایتناهی آن رفته رفته روشن تر میگردد.

برای هر فرد يك ملت از وظایف حتمیه میباشد که حتی المقدور در پی تحقیق و کاوش از مآثر نیاکانی و احوال گذشتگان خود بوده، تا آنجا که می تواند از خدمت بعملی شدن نظریه فوق باز نایستد.

کتب و آثاری که مانند کتاب راجع بخط، زبان، ادبیات و علوم يك ملت و نماینده ترقی و تنزل آنها میباشد، از نظر روشن ساختن احوال پیشینیان، گرانبهارترین و نافعترین آثار تاریخی شمرده میشود.

زیرا کتاب یا هر نوشته ای، نماینده گویائی از آثار تاریخی يك قوم است که با ما حرف میزند و کیفیات ارتقاء

و انحطاط سیاسی یا علمی و ادبی را با روحیات و احساسات و عواطف آن ملت بما شرح میدهد. بخلاف یکسر ستون فلان قصر، مثلاً، که سالهای متمادی همانطور ساکت و صامت ایستاده و خیلی مشکل است که راجع باحوال گذشتگان از آن چیزی فهمید.

پس زنده کردن کتب و پایدار ساختن آنها در رأس این وظیفه یعنی احیاء آثار تاریخی قرار گرفته است.

ما با در نظر داشتن مطالب فوق، درین کتاب، تاحدی که مقدورمان بود، به احیای یکی از آثار اخلاقی و فلسفی ایران باستان که یادگار ۱۵۰۰ سال پیش ازین و در مقام خود بسی گرانها و ارجمند است کوشیده و وظیفه خود را انجام داده ایم.

۱ فروردین ۱۳۰۹

ک. رجوی



## بنام این دانا و توانا

ستایش بی پایان بر خداوند آسمان و زمین، درود بیکران  
بر پیامبر فرجامین و آفرین بیشمار بر پیشوایان بزرگوار، که  
برگزیدگان آنند و جانشینان این .  
سر آغاز

«ظفرنامه» رساله مختصری است از تألیفات بزرگمهر  
فرزانه، وزیر بی نظیر انوشیروان که بنام آن پادشاه دادگر  
برشته تحریر آورده است. [۱]

---

[۱] در کشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون ،  
تألیف «کاتب چلبی» راجع بظفرنامه چنین می نویسد :  
« (ظفرنامه) علی اسم أسئلة انوشیروان ملك العجم  
المشهور واجوبه بزرجمهر علی لغة الدهلوی (کلمه (دهلوی)  
را (دهلوی) ضبط کرده است ، بدیهی است که غلط حر و فحینی  
است . مؤلف ) دونها انوشیروان (؟) ثم امر نوح بن منصور  
السامانی وزیره ابن سینا بنقله الی الفارسیه فنقله » .  
درجملات فوق ، دو اختلاف بزرگ با متن ظفرنامه بنظر  
می رسد : اولاً ظفرنامه مشتمل بر سئوالهای انوشیروان و  
بقیه حاشیه در صفحه بعد

نگارنده ، اخیراً این رساله كوچك را كه مشتمل بر نصایح ذیقیمت و مفیدی است - بنظم آورده و به (نامه پیروزی) موسومش ساخت .

اینك این منظومه بنام (ترانه نوروزی - یا - نامه پیروزی) تقدیم خوانندگان محترم میگردد (۱) .

ولی ، برای نمایاندن اهمیت این رساله مفید مختصر چه از نظر قدمت تاریخی ، چه از حیث ادبی و فلسفی ، و شرح تاریخ زندگانی مؤلف و مترجم آن ، مجبور است که قبل از شروع به اصل مقصود ، توجه خوانندگان محترم را به مقدمات ذیل جلب نماید :

بقیه از حاشیه صفحه قبل

جواب های بزرجمهر نبوده بلکه يك قسمت آن شامل سؤالات بزرجمهر و جواب های استاد او ، و قسمت دیگر آن محتوی سؤالات اشخاص مجهول و جواب های لقمان حکیم است . ثانیاً ظفرنامه را انوشیروان بدون نکرده بلکه خود بوزرجمهر برای او نوشته است .

صاحب کشف الظنون سه ظفرنامه دیگر هم ذکر کرده است که غیر ازین ظفرنامه میباشد .

۱- چاپ اول مصادف با ایام نوروز بوده است .

## بخش اول تاریخچه ظفر نامه

- ۱ -

### نگاهی بگذشته

کسانی که مختصر آشنائی با صفحات تاریخ دارند ، مستغنی از آنند که نگارنده اهمیت تشکیل سلسله (ساسانی) را ، در تاریخ چهار هزار ساله ایران [۱] ، برای ایشان شرح و تذکر دهد .

دولت ساسانی سلسله عظیم الشانی است که بعد از استیلای اسکندر و قبل از غلبه اسلام [۲] در ایران سلطنت

---

(۱) معمولاً تاریخ شش هزار ساله ایران میگویند و مبدا این اصطلاح اینست که بطور افسانه میگویند : آرینها در ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد به ایران آمده اند ولی باید دانست که تاریخ ایران از چهار هزار بلکه سه هزار سال قبل ازین تجاوز نمیکند . زیرا شروع مهاجرت آرینها به ایران از دوهزار سال ق. م . بالاتر نمیرود و اولین دولتی که در ایران تشکیل یافته دولت (ماد) است در حدود قرن هفتم ق. م. (۲) غلبه اسکندر در ۳۳۱ ق. م. و استیلای عرب در ۶۵۲ میلادی است .

کرده و افتخارات از دست رفته دوره هخامنشی (کیان) را دوباره زنده ساخته است.

هرگاه وضعیت سیاسی و معنوی ایران را، در موقع طلوع آفتاب این سلسله، در نظر آوریم، خواهیم دید که مؤسسين و شهریاران این سلسله، چه نقش مهمی در صحنه تاریخ ایران بازی کرده و چگونه ما را برجاوید داشتن نام و تقدیس و احترام ابدی خود مدیون گردانیده اند.

مقارن تأسیس این سلسله بزرگ (۲۲۶ میلادی):  
یعنی در همان موقعی که سلسله اشکانی در هر قدم روبه انقراض و زوال میرفت، مخاطرات بزرگی هم از حیث سیاست خارجی و هم از حیث ترتیبات اداری داخلی، متوجه مملکت باستانی ایران بود.

از یک طرف ضعف دولت اشکانی، دولت مقتدر روم را - که صیت قدرت و نفوذ آن تمام ممالك مغرب را فرا گرفته و سالیان دراز هم با اشکانیان دست و پنجه نرم کرده بود - بخیال تسخیر ممالك شرق، بنا برین، نابود ساختن دولت ایران - که جریف قوی پنجه ای در مقابل آن بود -

انداخته و بالای بزرگتر از غلبه اسکندر مقدونی را متوجه این سرزمین ستمدیده کرده بود.

از طرف دیگر، ترتیب ملوک الطوائفی - که از ابتدای ظهور سلسله اشکانی (۲۴۹ ق. م.) تا انقراض آن (۲۲۶ م.) در سرتاسر مملکت ریشه دواینده بود - نزدیک بود شیرازه وحدت ملی و مرکزیت سیاسی ایران را از هم پاشیده مملکت سیروس [۱] و داریوش کبیر [۲] را به ممالک جزء و نیمه مستقلی چند تجزیه نماید.

مهمتر از تمام اینها، يك خطر بزرگ معنوی - که عبارت از نابودی مشخصات ملی از قبیل زبان، رسوم، اخلاق آداب و ادبیات و علوم باشد - وطن ما را هدف خود قرار داده بود. چه از استیلای اسکندر بعید، یعنی در زمان سلطنت دو سلسله سلوکی (بنام یکی از خلفای اسکندر که «سلوکوس» نام داشته) و اشکانی، روح ملیت یونانی

- 
- (۱) «کوروش» یا «سیروس کبیر» از پادشاهان سلسله «هخامنشی» یا کیان (۵۵۰-۵۲۹ ق. م.).
- (۲) «داریوش» یا «داریوش» نیز از همان سلسله (۵۲۱-۴۸۵ ق. م.)

درایران دمیده شده، مملکت با افتخار عجم و جانشینان جم شباهت زیادی یونان و یونانیها پیدا کرده بودند. حتی در زمان منتهی قدرت و تسلط اشکانیان، بعضی شهرهای آزاد یونانی نشین در قلمرو ایشان وجود داشت که فقط سالیانه خراجی بدولت پرداخته، ولی در امور داخلی خود استقلال کامل داشتند. این بلاد منشأ عمده انتشار رسوم، عادات و زبان یونانی درایران بودند تا آنجا که بعضی از پادشاهان اشکانی هم برای استمالت ساکنین آنها، اسم خود را بالقب «فیلهان» [۱] یعنی یونانی دوست و با رسم الخط یونانی، در روی سکه ها نقش میکردند! درین صورت، چنانکه سعدی (۵۸۰ - ۶۹۱ هجری) در گلستان اشاره فرموده:

«الناس علی دین ملوکهم»، مردم نیز از اقتباس اخلاق و زبان یونانی ذره ای فرو گذاری نمیکردند.



طلوع آفتاب سلسله ساسانی، از افق استخر، (در ۲۲۶)

(۱) هلن (Hellene) نام قدیم قوم یونانی است و فیل (Phil) در لغت یونانی بمعنی محب و دوستار میباشد. چنانکه در ترکیب کلمه (فیلسوف) هم داخل شده، و بمعنی (حکمت دوست) میباشد.

میلادی) تمام این نقشه‌ها را - گوئی که نقش بر یخ بودند -  
محو و نابود ساخت :

اولاً ، شهریاران مقتدر این سلسله ، مانند اردشیر  
بابکان (۲۲۶-۲۴۲ م.) ، شاپور [۱] و انوشیروان ، قد وطن  
پرستی در مقابل دولت روم علم کرده ، نه تنها خیالات استیلا  
جویانه او را نقش بر آب کردند ، بلکه در هر موقع نظامیان  
آنها را عقب زده ، بدادن خسارات و خراجهای هنگفت وادار  
ساختند .

ثانیاً ، ترتیب ملوک الطوائفی دوره اشکانی را برهم  
زده مملکت را بچهار قسمت - که حاکم (ساتراپ) آنها  
از طرف خود شاهنشاه انتخاب میشد - تقسیم و به نیکوترین  
طرزی اداره کردند .

ثالثاً ، سلاطین بزرگوار ساسانی ، علاوه بر افتخارات

(۱) شاپور نام دو نفر از پادشاهان ساسانی است :

اولی پسر اردشیر بابکان از (۲۴۲-۲۷۲ م.) . دومی پسر  
هرمز دوم از (۳۱۰-۳۳۷) این دومی همان شاپو «ذوالا کتاف»  
است که ایرانیان او را «هو برسفت» لقب داده بودند . چه  
«هو بر» بمعنی کتف است .

سیاسی که برای مملکت ایران حاصل کردند ، به احیای علوم و ادبیات نیز پرداختند و همواره بمعارف پروری و دانش دوستی معروف بودند . مملکت را از استیلای معنوی یونانیها نجات داده ، رسوم و عادات و زبان یونانی را طرد کردند . زبان پهلوی را - که برزخ مابین فرس قدیم دوره هخامنشیان و فارسی بعد از اسلام بود - در مملکت رواج دادند . به ترجمه و وارد کردن کتب علمی و ادبی خارجی اقدام کردند . [۱] ادبا ، حکما ، اطباء و موسیقی دانان را نوازش و تشویق فرمودند مدارس و بیمارستان ها بنا کردند . کتیبه ها و نقوش تاریخی از خود بیادگار گذاشتند . بطور کلی بدوره فترت سیاسی و ادبی - که از غلبه اسکندر تا انقراض سلسله اشکانی امتداد یافته بود - خاتمه دادند .

انوشیروان دادگر - که حکایات بی شمار از مملکت داری

---

(۱) باید دانست اکثر علومی که در این دوره از خارج به ایران وارد شده اغلب از یونان بوده و عبارت از ترجمه همان علومی است که در غلبه اسکندر از ایران بیونان انتقال یافته و نسخه ایرانی آنها محفوظا بود شده بود . پس می توانیم بگوئیم که علوم مزبوره ، مال خود ایرانی ها بوده ، و مقتبس از دیگری نیست .



وداد گری او زبانه زد عوام و خواص می باشد - بیشتر از دیگران  
در این راه کار کرده ، قوس صعودی اعتبار دوره ساسانی را بنقطه  
ماکزیم ( منتهای درجه بلندی ) رسانیده است .  
از آنجائیکه ظفر نامه بنام این پادشاه بزرگوار و در  
زمان سلطنت او تألیف شده است ، لهذا تاریخچه ظفر نامه  
را با شرح دوره فرمانروایی او شروع میکنیم :

- ۴ -

## خسرو انوشیروان

( ۵۳۱-۵۷۹ م )

انوشیروان یکی از بزرگترین شاهنشاهان ایران  
بلکه از نوابغ حکمرانان عالم است .

این پادشاه در سال ۵۳۱ میلادی یعنی ۹۱ سال قبل از  
هجرت ( هجرت نبوی صلی الله علیه و آله در ۶۲۲ میلادی  
اتفاق افتاده ) به تخت ساسانی جلوس کرده و در سال ۵۷۹  
میلادی وفات یافته است .

اسم پدرش « قباد » نام خودش « خسرو » بود . اعراب

خسرو را (کسری) و رومیها (Chosoroés) میگفتند که بعد ها هر سه اسم پارسی ، عربی و رومی او اسم عمومی اخلاف او گردیده است . چنانکه « قیصر » نام یکی از سرداران رومی و « اشک » اسم مؤسس سلسله اشکانی ، به کلیه جانشینان ایشان اطلاق میشده است . ( قیصره ، اکاسره واشک اول واشک دوم و... الخ )

انوشیروان (نوشین روان) و داد گر از القاب اوست . حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمان سلطنت او متولد شده اند . برای این پادشاه همین افتخار بس است که حضرت فخر کونین ، در تمجید و تبجیل جنبه عدل و داد او حدیث : ( انا ولدت فی زمن الملك العادل ) را بر زبان معجز بیان رانده و مباحات فرموده اند .

افتخارات نظامی انوشیروان بیش از آنست که این مختصر گنجایش شرح آنرا داشته باشد . از تفصیل جنگهای او صرف نظر کرده ، همینقدر میگوئیم که در نتیجه جنگهای پی در پی با رومی ها ، تورانیها ، حبشیها و سایر همسایگان مملکت ایرانرا وسعت بسیار بخشید و حدود آنرا تا سواحل بحر سیاه و مدیترانه رسانید و همچنین جزیره ، شام ، یمن و

قسمت عمده ماوراءالنهر را ضمیمه ممالک ایران کرد.<sup>۱</sup>  
ژوستینیان (۵۲۷-۵۶۵ م.) امپراطور روم را پس از دادن شکست های سخت، مجبور به ادای باج سی ساله، سالی مبلغ (تقریباً پنج کروڑ تومان پول کنونی) ساخت.

انوشیروان «مزدک» [۱] و پیروان او را که آئین تازه ای شبیه بمسیحک اشتراکی امروزی اختیار و فتنه بزرگی برپا ساخته بودند - قتل عام کرده و ایران را از شر آنها خلاصی داده است (در ۵۲۸ یا ۵۲۹ م.).

انوشیروان ترتیب مالیات را بواسطه ممیزیها اصلاح، مردم را به زراعت و آبادی و ازدواج و تولید مثل تشویق میکرده است.

انوشیروان، آن پادشاه مدبر، برای ترغیب اهالی به خدمت نظامی، خود بشخصه داخل صفوف سربازی شده در جنگها حضور بهم می رسانید.

---

(۱) مزدک در زمان پدرا انوشیروان یعنی قباد (۴۸۷-۵۳۱ م.) ظهور کرد.

دراول ظهور او قباد از او طرفداری کرد ولی بعد از آنکه در سراینکار، از طرف مؤبدان ایرانی از سلطنت خلع شده بیاری پادشاه «هیاطله» دوباره بسلطنت رسید، جانب او را رها کرد.

انوشیروان، علاوه بر خدمات فوق، در بسط معارف و ادبیات وطن ما سعی بلیغ بکار برده، علوم ممالک دیگر از قبیل روم و هند و یونان و عرب را به ایران داخل کرده در معرض استفاده عموم گذاشته است. «برزویه» طیب را به هندوستان فرستاده و توسط او کتاب «کلیله و دمنه» و آلت بازی شطرنج را بدست آورده است. [۱]

مجلس او همواره مملو از حکما و ادبا و اطبا بود. و بنا به روایت بعضی مورخین خود انوشیروان دارای علم و فضل فوق العاده بوده، در مجالس با علما به مباحثه پرداخته در حل مسائل علمی شرکت میکرد.

انوشیروان در شهر «چندیسپور» [۲] مدرسه و بیمارستانی بنا کرده که مدت‌ها منبع کسب علوم و مرجع طلاب بوده است.

از انوشیروان، نقشی در شهر «شاپور» [۳] بیادگار

(۱) بموجب بعضی روایات تاریخی پادشاه هند، آلت شطرنج را، بتوسط شخصی که بازی آنرا بخوبی میدانست خود به دربار ایران فرستاد.

(۲) از بناهای شاپوراول است.

(۳) نیز از شاپوراول.

مانده که هیکل او را روی تخت ، در حال دریافت خراج از رومیان نشان میدهد .

یکی دیگر از بنا های انوشیروان « طاق کسری » یا ایوان مداین است . از جمله نفائس سلطنتی آنجا فرش معروف به « بهارستان » بود که در فتح مسلمین به تاراج رفته و قیمت آن را خود اعراب تا ( يك كرور و نیم تومان پول کنونی ) تخمین زده اند .

### - ۳ -

## بزرگمهر (بوزرجمهر)

( قرن ششم م . )

انوشیروان وزیر خردمندی داشت بنام بزرگمهر که در صدر این کتاب نام او رفت و مؤلف همان « ظفر نامه » میباشد که مقصود از تمهید این مقدمه شرح تاریخچه آن است . این وزیر بینظیر یکی از حکمای غالیقدر آن دوره است . قسمتی از رونق دوره سلطنت انوشیروان در نتیجه کاردانیهای این وزیر خردمند بود . این دانشمند فرزانه در نشر معارف

و علوم دست راست انوشیروان بشمار می آمد.

بزرگمهر تا سال ۶۱۰ میلادی در حیات بوده، گویند خسرو پرویز او را در همین سال بقتل رسانید [۱] و بعضی وفات او را در ۵۹۰ می نویسند. بنا به روایت فردوسی در شاهنامه اصل بزرگمهر از «مرو» بوده و برای تعبیر خوابی بحضور انوشیروان آورده شد. در صورتیکه جوان و محصل مدرسه بوده و یکماه بعد از وفات کسری فوت کرده است. نیز بنا بگفته حکیم طوسی بوزرجمهر در نجوم و طب ید طولائی داشته. ولی در ناسخ التواریخ مینویسد که او و پدرش قبلاً در خدمت ساسانیان بودند. بعد از آنکه پدرش (اسم پدرش «سوخرا» و لقب او «بختگان» میباشد و بنا بر این بوزرجمهر را «ابن بختگان» هم گویند) بدست قباد کشته شد و بعد از جلوس انوشیروان «مهبود» [۲] (وزیر سابق او)

- (۱) در بعضی تواریخ که از آنجمله ناسخ التواریخ است، ضبط شده که خود انوشیروان، در اواخر سلطنتش، بوزرجمهر را کشت. ولی بنا بگفته فردوسی انوشیروان ببوزرجمهر خشم گرفته، بند نهاده، سپس دوباره او را آزاد ساخته است (۲) فردوسی اسم او را (مهبود) ضبط کرده است.

بوزارت رسید، بزرجمهر بمرو رفته، سپس درموقع تعمیر خواب انوشیروان دوباره به دربار آورده شده است. و بعضی گویند در اوایل معلم هرمزبن نوشیروان بوده، بعدها در نتیجه لیاقت و کفایت به مقام وزارت رسید.

از آثار قلمیه او آنچه از چنگ اعراب نجات یافته و بدست ما رسیده است، یکی مقدمه کتاب «کلیله و دمنه» [۱] است که بیاب برزویه طیب معروف است.

دیگر «ظفر نامه» که موضوع «نامه پیروزی» نگارنده میباشد.

گویند بعضی کتب دیگر هم از او بیادگار مانده که در اوایل اسلام در دست بوده. ولی امروز از بین رفته اند. برخی از کلمات قصار و نصایح او عبرتی انتقال یافته که اکنون هم در دست است.

اختراع آلت (نرد) را به او نسبت میدهند؛

(۱) کتاب کلیله و دمنه را ابن مقفع (وفات در ۱۴۳

هجری) از پهلوی عبری، و ابوالمعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی (در حدود قرن ششم هجری) از عربی به فارسی ترجمه کرده اند.

گویند و قتیکه آلت (شطرنج) را از هند به ایران آوردند، بزرجمهر، در سایه هوش تیز و فراست خارق العاده که داشت، بدون اینکه کسی آن بازی را به او یاد بدهد، با آورنده آلت مزبور که خیلی استاد و ماهر بود - شطرنج باخته، او را شهمات کرد. و در مقابل آن آلت نرد را اختراع کرده به هند فرستاد.

## - ۴ -

## ظفر نامه بزرجمهر

روزی انوشیروان ببوزرجمهر فرمود:

- «نصایح چندی، در الفاظ اندک و معانی بسیار، برای ما فراهم کن که در هر دو جهان بکار آید». بوزرجمهر برای انجام این فرمان، یکسال مهلت خواست. بعد از اتمام یکسال رساله ای بنام «ظفر نامه» - که شامل نصایح سودمندی بطریق سؤال و جواب بود - پیشگاه انوشیروان تقدیم کرد. انوشیروان را بی اندازه خوش آمد. در ازای این خدمت شهری در اقطاع بزرجمهر افزوده، نصایح ظفر نامه را به آب زر نویسانیده، همواره بمطالعه آن مشغول میشد.



این بود مختصری از شرح حال مؤلف «ظفر نامه» و شاهنشاهی که این کتاب بنام او تألیف شده است.

### (تاریخ تألیف ظفر نامه)

راجع به تاریخ تألیف ظفر نامه، مدرك معتمد تاریخی عجلاله در دسترس نگارنده نیست و در هیچیک از تواریخ به این قضیه تصادف نکردم. لہذا نمی توانم سال تاریخ آنرا بطور تحقیق معین کنم. همیتقدر می توانم بگویم که در فاصله سالهای ۵۳۱ - ۵۷۹ میلادی (دوره سلطنت انوشیروان)، یعنی تقریباً ۱۵ قرن قبل ازین تألیف شده است.

- ۵ -

ترجمه ظفر نامه از پهلوی بفارسی بعد از اسلام «ظفر نامه» بزرگمهر در اصل بزبان پهلوی [۱] بود. خوشبختانه، این نسخه گرانبها - بهر وسیله بوده است - در غلبه اعراب، از بین نرفته، برای دوره سامانی یادگار می ماند.

(۱) زبان معمول قبل از اسلام در دوره ساسانی و اشکانی.

از غلبه اعراب تا قرن چهارم هجری، تاریخچه ظفر نامه برای ما مجهول است، یعنی نمیدانیم مانند بعضی کتب دیگر ایرانیِ عبری ترجمه شده است یا نه. تا اینکه درین قرن بدست یکی از بزرگ ترین دانشمندان ایرانی یعنی «ابوعلی سینا» از پهلوی بفارسی بعد از اسلام ترجمه شده است:

بعد از انقراض سلسله ساسانی و فتح ممالک ایران بدست اعراب، دوره فترت ثانی ایران شروع میشود. این دوره - که تا دوست سال بلکه بیشتر طول کشیده - مانند دوره فترت بعد از غلبه اسکندر. ایران را از هر حیث، بی اعتبار کرده، آثار تاریخی، علمی و ادبی آن را پایمال ساخته است. اینحال تا ظهور سلسله «سامانی» در مملکت ایران حکمفرما بود. گرچه قبل از سامانیان بعضی از امرای ایرانی، مانند «صفاریان» و غیرهم، سر از اطاعت خلفای عباسی پیچیده، علم استقلال برافراشتند. ولی تا زمان سامانیان مشغول جنگ و جدال بوده و توجه چندانی به ادبیات و اجتماعیات نکرده اند. در حقیقت می توان گفت نهضت ادبی ایران از موقع ظهور سلسله سامانی شروع میشود

سامانیان در ترویج زبان فارسی بعد از اسلام و ادبیات ایران خدمات زیادی کرده اند.

فارسی امروزی ما ثمره کوشش امرای آن سلسله می باشد.

نخستین گویندگان و شعرای فارسی بعد از اسلام در زمان این سلسله ظهور کرده اند. درین دوره، کم کم، ایرانیان دست به ترجمه آثار ایرانی - که در دوره فترت بزبان تازی تألیف شده و یا از پهلوی به آن لسان انتقال یافته بود - زدند.

از قدیم ترین آثار نثری این دوره ترجمه تاریخ طبری و تفسیر طبری [۱] از عربی بفارسی است که در زمان «منصور بن نوح» (۳۵۰-۳۶۶ هجری) ترجمه شده است.

دیگری ترجمه ظفر نامه از پهلوی بفارسی بعد از اسلام که در زمان پسر منصور مزبور، یعنی امیر «نوح بن منصور» و بقلم ابوعلی سینا، می باشد. و نسخه ای که فعلاً از ظفر نامه در دست ماست، همین ترجمه ابوعلی است.

---

(۱) ابو جعفر محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ هجری)

پس لازم است ، برای اتمام تاریخچه ظفر نامه ، مختصری از شرح حال نوح بن منصور و ابوعلی سینا را در اینجا بیاوریم :

### - ۶ -

نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۴۸۷ هـ).

« نوح » پسر « منصور » ، یکی از اهرای فضل دوست سامانی و هفتمین آنهاست . در سال ۳۶۶ هجری به امارت رسید . ولی بیچاره دوره امارت خود را در کشمکش و اختلافات وزراء و فرماندهان خود - که بالاخره در نتیجه همین کشمکش ها ، دولت سامانی رو به انقراض رفته است - گذرانید - چنانکه دو تن از ایشان ، یکی بنام « ابوعلی » دیگری « فایق » ، دو بار « بغراخان » ، ترک و پسر او « ایلک خان » را به تصرف بخارا تحریک و به انقراض دودمان سامانی ترغیب کردند . تا آنجا که در هجوم بغراخان نوح مجبور به فرار از بخارا گردید . نوح برای رفع اختلافات داخلی دو بار ، از سبکتکین غزنوی و پسر او « محمود » (۳۸۷-۴۲۱ هـ) یاری خواسته و بایشان القاب ناصرالدین (به پدر) و سیف الدوله (به پسر) داده است . نوح سرانجام

در میان این اختلافات بسال ۳۸۷ هـ. وفات یافته ، سلسله سامانی دوسال بعد از وفات او (۳۸۹) منقرض گردید .  
نوح یکی از امرای دانش پرور ایران بوده و ارتباطش با تاریخچه ظفر نامه ازینروست که ابوعلی سینا کتاب مزبور را بنام او ترجمه کرده است . بدین تفصیل :

## - ۷ -

## ابوعلی سینا (۴۲۸-۴۷۰ هـ.)

چنانکه مؤلف ظفر نامه یکی ازاعظم دانشمندان و وزراء ایران دردوره قبل ازاسلام میباشد ، همانطور مترجم آن ، یعنی ابن سینا هم یکی ازمشاهیر علما ، اطباء وحکماء دوره بعد از اسلام این سرزمین است که مدتہائی هم بوزارت ملوک وامراء ایرانی اشتغال داشته . ابوعلی نه تنها درفنون مختلفه وحید عصر خود بوده ، بلکه ازنوابغ دنیا و اعجوبه های عالم بشری شمرده میشود که تاکنون مادردهر اززادان چنان فرزندی عظیم است .

آوازه اشتهارش نه فقط در فضای ممالک اسلامی  
طنین انداز گردیده ، بلکه فروغ آفتاب حکمت ودانش وی

به ممالک مغرب نیز رسیده و از شرق تا غرب کره زمین انعکاس پیدا کرده است. اسم شریفش حسین، اسم پدرش عبدالله و جدش سینا [۱] میباشد. به القاب شرف الملک و شیخ الرئيس به استحقاق کامل، ملقب است. در ممالک اروپا معروف به «آبیسین» Abicenne یا Avicena میباشد. در ۳۷۰ هجری در یکی از قراء بخارا متولد شده [۲] تا ۱۶ سالگی از تحصیل علوم: صرف، نحو، منطق، هیأت، طب، ادبیات، طبیعیات، فلسفه، الهیات، مادیات، ریاضیات و ماوراء الطبیعه فراغت یافته، در سن ۱۷ سالگی برای معالجه نوح بن منصور بخدمت او رفته، بخوبی مداوا کرده، مورد توجه فوق العاده او گردیده و کتابخانه امیر برای مطالعه بدو تفویض شده است

- 
- (۱) کلمه سینا فارسی است و همانا با واژه (سائنا) بمعنی (سیمرغ) یا (شاهین) هم ریشه میباشد.
- (۲) گرچه بعضیها تاریخ تولد او را در ۳۷۵ نوشته اند ولی این مسأله بنظر نگارنده صحیح نیست. چه مشارالیه در ۱۶ یا ۱۷ سالگی بخدمت امیر نوح بن منصور رسیده و امیر مزبور در ۳۸۷ وفات یافته اگر تولد ابوعلی را در ۳۷۵ بگیریم لازم می آید در سال ۳۹۲ یعنی پنج سال بعد از وفات امیر نوح بخدمت او رسیده باشد و این محال است.

کتاب (ظفر نامه) را در همین سال بنام نوح بن منصور مزبور ترجمه کرده و مدتی در پیش او به عزت زیسته است. در همانموقعی که ابوعلی در خدمت امیر نوح بود کتابخانه امیر مزبور دچار حریق گردید، کتب گرانبهاییکه در آنجا جمع شده بود تماماً سوخته، اطلاعات آنها فقط به حافظه ابوعلی سینا انحصار یافت. گرچه بعضیها نسبت حریق را بخود ابوعلی داده، او را درین قضیه متهم ساختند، ولی سوختن آنها کتب نادرالوجود، از طرف حکیم بزرگواری مانند ابوعلی باورکردنی نیست. احتمال می رود نسخه اصلی (پهلوی) ظفر نامه هم در همین حریق ازین رفته باشد. والله اعلم. سپس به خوارزم و ری و جرجان و همدان سفرها کرده، همواره پیش امرا و سلاطین محترم و معزز بوده ولی با وجود آنهمه احترام، چنانکه هر فاضل و دانشمندی از شر حاسدان مصون نیست، ابن سینا هم چندین مرتبه بواسطه سعایت دشمنان به حبس افتاده و اغلب تألیفات خود را در زوایای تاریک زندان ها نوشته است.

سرانجام، بسال ۴۲۷؛ یا ۴۲۸ هـ. در همدان وفات یافته و عالمی را از وجودیگانه و گرانبهای خود خالی گذاشته است.

قریب صد جلد کتاب در علوم و فنون مختلفه نوشته ،  
که مشهورترین آنها کتب « قانون » ، « شفا » و « معاد »  
میباشد ..

تا قرن هفدهم میلادی ترجمه کتب ابوعلی سینا در  
مدارس عالیة اروپا مورد استفاده و تدریس بود .

#### - ۸ -

#### - تاریخ ترجمه ظفر نامه -

تاریخ ترجمه ظفر نامه ، مانند سال تألیف آن ، در  
کتب تاریخی ضبط نشده است . و علت این مسأله اینست  
که گویا مورخین قدیم ، این رساله کوچک را چندان اهمیت  
نداده و در حق آن بی اعتنائی کرده اند . ولی چنانکه  
خواهید دید ، اهمیت ظفر نامه شاید بیش از آن اندازه‌هاست  
که در تصور آید . از روی بعضی قرائن تاریخی ، ممکن  
است تاریخ ترجمه ظفر نامه را به ترتیب ذیل معین کرد :  
چنانکه در شرح حال ابوعلی سینا گذشت ، مشارالیه  
در ۳۷۰ هجری متولد شده ، در ۱۶ سالگی تحصیل علم طب  
را تمام کرده و در ۱۷ سالگی برای معالجه بخدمت امیرنوح



بن منصور احضار گردیده است . پس رفتن ابوعلی بخدمت امیر مزبور در سال ۳۸۷ اتفاق افتاده است ، از طرف دیگر در شرح زندگانی نوح دیدیم که مشارالیه در ۳۸۷ ، یعنی در همانسال احضار شیخ الرئیس ، وفات کرده است . پس ابوعلی سینا یش از یکسال تخمینی در خدمت او نبوده ، بنا براین ترجمه ظفر نامه در ظرف همین سال ۳۸۷ هـ . روی داده است .

- ۹ -

- فردوسی راجع بظفر نامه چه میگوید ؟ -

در شاهنامه فردوسی ( ۳۲۹ - ۴۶۱ هـ ) [ ۱ ] - که همقرن زمان ترجمه ظفر نامه تألیف شده ، بطور واضح اسمی از کتاب « ظفر نامه » برده نشده است . ولی در تحت عنوان های :

( بزم اول انوشیروان با بوزرجمهر و مؤبدان ) ،  
( بزم دوم انوشیروان با بوزرجمهر و مؤبدان ) و ( بزم چهارم )

---

( ۱ ) تاریخ تولد و وفات فردوسی بطور تحقیق معلوم نیست . صحیح ترین روایات اینست که در سال ۳۲۹ متولد و در ۴۱۱ یا ۴۱۶ وفات یافته است .

و . . . . تا بزم هفتم ، بعضی نصایح بطریق سؤال و جواب  
مسطور است که شباهت بسیاری باندرزهای ظفر نامه دارد .  
علاوه بر آن ( بزم ها ) ، فردوسی در جای دیگر  
شاهنامه چنین گوید :

پند دادن بوزر جمهر انوشیروان را و سخن گفتن او  
در کردار و گفتار نیک

« جهاندار بنشست یکروزشاد بزرگان داننده را بار داد  
سخن گفت خندان و بگشاد چهر بر تخت بنشست بوزر جمهر  
یکی آفرین کرد بر شهریار که دلش بد کردار خرم بهار  
چنین گفت کای داور تازه روی که بر تو نیابد سخن عیبجوی  
خجسته شهنشاه پیروزه تخت جهاندار بادانش و نیکبخت  
نوشتیم سخن چند بر پهلوی ،

ابر دفتر و کاغذ خسروی ،

سپردم به گنجور تاروزگار

بر آید ، بخواند مگر شهریار

. . . . . الخ »

به گمان نگارنده ، همین نامه که به شهادت ابیات فوق ،

بوزر جمهر به زبان پهلوی و در کاغذ و دفتر خسروی برای

مطالعه انوشیروان نوشته و به گنجور سپرده است ، باید همان (ظفر نامه) باشد . والله اعلم .

-۱۰-

قرائن تألیف ظفر نامه در فاصله سالهای ۵۶۵-۵۷۹ میلادی در صفحات پیش ، تاریخ تألیف ظفر نامه را در فاصله ۵۳۱-۵۷۹ م. (پادشاهی انوشیروان) قرار دادیم . ولی آیات فوق الذکر فردوسی - که با احتمال قوی اشاره به ظفر نامه میباشد - قرائنی بدست ما میدهد که می توانیم تاریخ تألیف ظفر نامه را ، عوض ۴۸ سال مدت سلطنت کسری ، در ۱۵ سال اخیر سلطنت او محدود سازیم :

چه ، در شاهنامه قصه فوق ، بعد از (اتحاد انوشیروان با خاقان ترک) ضبط شده . از آنجائیکه ، بموجب مدارک تاریخی ، اتحاد کسری با خاقان در سال ۵۶۵ میلادی اتفاق افتاده ، از اینجا می توان حدس زد که تألیف ظفر نامه در فاصله سالهای ۵۶۵-۵۷۹ میلادی یعنی در ۱۵ سال اخیر سلطنت انوشیروان بوده است . بشرط اینکه فرض کنیم فردوسی ، مانند سایر قسمت های شاهنامه خود ، این قسمت از تاریخ

ایران را هم بارعایت ترتیب تاریخ سروده است .

-۱۱-

### ظفر نامه دچار تحریفات شد

ظفر نامه ، بعد از آنکه در قرن چهارم هجری ، بدست ابوعلی سینا ، بفارسی آنروزی ترجمه شد ، خوشبختانه همان نسخه ترجمه او از فتنه دیگری - که عبارت از استیلای مغول باشد - نجات یافته و امروز بدست ما رسیده است . و چنانکه سابقاً گفتیم نسخه ای که از ظفر نامه فعلاً در دسترس ماست همان نسخه فارسی ترجمه ابوعلی سینا میباشد . ولی تا کنون که مدت نه قرن از تاریخ ترجمه ظفر نامه میگذرد ، معلوم نیست که نسخه فارسی آن از تحریفات کاتبان و ناقلان مصون مانده باشد .

خاصه بعد از فترت و انحطاطی که بواسطه هجوم مغول یکمرتبه دیگر علوم و ادبیات ایرانرا فرا گرفت . لهذا نمی توان اعتماد چندانی بر صحت این نسخه که امروز در دست است ، داشت و عبارات آن را عین ترجمه ابوعلی سینا دانست . چنانکه در بعضی تحواریخ معانی ظفر نامه در جامه الفاظ

دیگری شبیه به ترجمه ابوعلی جلوه گر شده است :

حمد الله مستوفی قزوینی ، از مورخین قرن هشتم هجری ، در کتاب (تاریخ گزیده) ، باب اول ، صفحه ۷۳ در ضمن شرح حال بوزرجمهر ، تقریباً تمام ظفر نامه را با مختصر تفاوت لفظی با ترجمه ابوعلی سینا ، ضبط کرده است .

مورخ مشارالیه صریحاً اسمی از ظفر نامه نبرده ، ولی در ضمن نقل نصایح و کلمات بوزرجمهر ، بدین ترتیب شروع بذکر نصایح ظفر نامه می نماید :

« بوزرجمهر گفت : از استاد پرسیدم از خدای تعالی چه چیز خواهم تا همه چیز خواسته باشم . گفت سه چیز ... الخ . »

و این جمله همان جمله اول ، ترجمه ابوعلی سیناست با مختصر تفاوتی :

(ترجمه ابوعلی سینا : « ای استاد از خدای عزوجل چه خواهم که همه نیکوئی ها خواسته باشم . » ) هرگاه تمام آنچه را که در تاریخ گزیده مسطور است مطالعه کنیم ، خواهیم دید عین همان اندرز هائیکه در ظفر نامه منشور ابوعلی مندرج است . منتها تفاوتیکه هست عبارت از اینست

که بعضی از جملات مقدم و مؤخر، یا در قالب الفاظ دیگری  
اداء و یا اصلاً بعضی جمل ناقص و برخی جملات دیگر بر آن  
اضافه شده است. ما ظفر نامه ترجمه بوعلی و نسخه مندرجه  
در تاریخ گزیده را در پایان این مقدمه درج و مقایسه آن دو را  
بعده خوانندگان محترم محول خواهیم داشت.

## -۱۳-

## اهمیت ظفر نامه

اکنون که از شرح تاریخچه ظفر نامه، فراغت حاصل  
آمد، نتیجه ای که از ذکر تاریخچه مزبور خواهیم گرفت،  
همانا جهات اهمیت ظفر نامه میباشد.

از آنچه گفته شد، علل اهمیت تاریخی و ادبی ظفر نامه  
را می توان بطور ذیل خلاصه کرد:

اول - اهمیت ظفر نامه از این نظر است که نسخه  
پهلوی آن نمونه ای از ادبیات دوره مشعشع ساسانی یعنی  
دوره اعتبار مجدد زبان و علوم و آداب ایرانی بعد از فترت  
غلبه اسکندر و اخلاف او میباشد، - متأسفانه نسخه پهلوی  
آن امروز در دست ما نیست.

دوم- برای اینکه نسخه مزبور در ردیف کتب گرانها و معدود است که از چنگ اعراب نجات یافته و در موقع سوختن کتب ایرانی طعمه آتش نگردیده است ؛ از قبیل (سندبادنامه) ، (خدای نامه) [۱] ، (کلیله و دمنه) ، (هزار افسانه) [۲] .

سوم- از نظر اینکه از آثار قلم فیلسوف و حکیم بزرگواری مانند بوزرجمهر و بنام شاهنشاهی مانند انوشیروان عادل میباشد .

چهارم- از حیث اینکه نسخه فارسی آن ( ترجمه بوعلی سینا ) از اولین آثار نشر فارسی دوره بعد از اسلام ، یعنی نهضت مجدد ادبی ایران ، بعد از فترت دوستانه غلبه اعراب است . بدین جهت هم سنگ ترجمه تاریخ طبری و تفسیر طبری میباشد .

پنجم- بجهت اینکه مترجم آن حکیم جامع الفنون

(۱) خدای نامه کتابی است که بعدها شاهنامه های

منشور و منظوم از روی آن نوشته شد .

(۲) هزار افسانه همانست که بنام ( الف لیل و لیله )

ترجمه شده است .

مانند ابوعلی سینا است که درحقیقت یکی از بزرگ‌ترین  
مفاخر ایران و عالم اسلام شمرده میشود.

ششم - بعثت اینکه بنام یکی از امرای ساسانی - که  
پیشقدمان نهضت سیاسی و ادبی ایران بعد از غلبه اسلام  
بودند - ترجمه شده و نشانه‌ای برای جاویدی نام او میباشد  
هفتم - اگر از تمام جهات اهمیت ملی و ادبی این رساله  
پر قیمت صرف نظر کنیم ، باز هم کتابی که تقریباً ۱۵ قرن قبل  
ازین نوشته شده ، می تواند در ردیف آثار عتیقه يك ملت ،  
بلکه تمام عالم واقع گردد . ولو اینکه هیچگونه قدر و قیمت  
ادبی و تاریخی نداشته باشد . چنانکه اغلب موزه‌های اروپا  
از اشیاء عتیقه کم قیمتی (مثلاً يك كوزه شکسته که از آثار  
دوره ماقبل تاریخ میباشد) مملو است که فقط برای قدمت  
تاریخی ، تا آخرین نقطه جدیت خود ، در محافظت آنها  
میکوشند .

هشتم - قطع نظر از جهات تاریخی و ادبی فوق‌الذکر ،  
نصایح سودمندی که ظفر نامه محتوی آنهاست ، هر تك تك  
آنها ، سزاوار اینست که از طرف هر شخص عاقلی هزاران



مرتبه تحت مطالعه آورده شده ، دلیل و رهبر افراد بشر در عرصه پرمخافت زندگانی واقع شوند .

-۱۳-

### نظم ظفر نامه

با وجود این اهمیت شگرف که ظفر نامه دارد ، متأسفانه ایرانیان ، مانند سایر یادگارهای باستانی خود ، نسبت باین نسخه نفیسه هم با نظر بی اعتنائی نگاه کرده و تا کنون در طبع و انتشار آن بذل مجهود نکرده اند [۱] .

(۱) فقط در این اواخر ، یعنی در سال ۱۳۰۶ شمسی هجری ، نسخه ای از ظفر نامه منشور ( ترجمه ابوعلی سینا ) در باورقی تقویم تربیت ، تألیف آقای میرزا محمد علی خان تربیت رئیس فعلی بلدیه تبریز ، چاپ شد . در حاشیه همین نسخه ، مؤلف مزبور چنین نویسد :

«رساله ایست سودمند ، مشتمل برسئوالهای انوشیروان دادگر و جواب های بوزرجمه فرزانه .. الخ» ولی چنانکه در متن نسخه ترجمه ابوعلی ملاحظه خواهید فرمود یکقسمت ظفر نامه مشتمل برسئالات بوزرجمه و جواب های استاد او و قسمت دیگرش محتوی سئالات اشخاص مجهولی از لقمان بقیه درس بعد

از آنروزی که نظر نگارنده بر سאלه ظفر نامه افتاد، همواره اهمیت های فوق الذکر آنرا پیش نظر خود مجسم داشته، در آرزوی نظم آن بودم. تا درین اواخر، یعنی نیمه دوم اسفند ماه ۱۳۰۸ شمسی هجری، باین آرزوی خود نائل وظفر نامه را در بحر تقارب (همان وزن شاهنامه استاد بزرگوار فردوسی) برشته نظم کشیدم.

گرچه من ادعای آن اندازه مایه ادبی و قدرت قلمی

بقیه از ص قبل

و جواب های حکیم مشارالیه است. نمیدانم منشأ این اشتباه واضح چه بوده، شاید این اشتباه از نوشته کتاب (کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون) - که در مقدمه ذکر آن رفت - ناشی شده است.

گرچه بعداً تا اندازه ای ملتفت این اشتباه گردیده و در غلط نامه تقویم فوق الذکر، بجای «انوشیروان دادگر»، «ابوزرجمهر وزیر انوشیروان دادگر» و بجای «بوزرجمهر فرزانه»، «استاد فرزانه او» نوشته اند، ولی این تصحیح برای اصلاح اشتباه فوق کافی نیست. زیرا چنانکه میدانیم تمامی ظفر نامه شامل سؤال و جواب ابوزرجمهر و استاد او نیست بلکه یکقسمت اخیر آن هم شامل سؤالات اشخاص مجهول و جواب های لقمان حکیم است.

ندارم که بخوبی از عهده انجام این امر مهم برآیم ، ولی همین قدر خشنودم که اهمیت تاریخی و ادبی آن را گوشزد شعرا و ادبا کرده ، سرمشقی بدست مثنوی سرایان زبردست تر از خود میدهم تا ظفر نامه را بطرز آبرومندی که شایسته مقام و اهمیت آن باشد بنظم آورده ، در صفحه روزگارش جاوید و پایدار سازند .



این نکته را هم باید دانست که نسخه منظوم نگارنده کاملاً ترجمه نظمى نسخه منشور ابوعلی سینا میباشد . بعلاوه یک مقدمه کوچک در حمد و ستایش خداوند و اوصاف انوشیروان و مختصری از تاریخچه ظفر نامه در آخر منظومه . نیز بعضی جملات و کلمات که در بعضی مواقع مناسب و زبان نظمى از بیان آنها ناگزیر بود ، علاوه گردیده است . جملات و کلمات مزبوره میان پرانتز ( ) نوشته شده . همچنین برای اینکه اطلاعاتی از تاریخ تألیف و ترجمه ظفر نامه بدست خوانندگان محترم داده ، اهمیت آن را گوشزد سازم ، مجبور شدم که این مقدمه ثری را با نسخه منشور ابوعلی سینا ضمیمه ( نامه پیروزی ) یعنی ظفر نامه منظوم خود نمایم .

از آنجائیکه ختام این منظومه مصادف با نوروز ۱۳۰۹ گردید، آن را (ترانه نوروزی - یا - نامه پیروزی) [۱] نامیده، بعنوان هدیه نوروزی، بحضور خوانندگان محترم تقدیم میدارم.

امیدوارم، مطالعه کنندگان گرامی، این برگ سبز ناچیز نگارنده را با حسن قبول پذیرفته از سر خطاها و لغزشهای طبع و خامه ناتوانم درگذرند. زیرا کسانی که بهره‌ای از شعروادب داشته باشند، میدانند که نگارنده در موقع نظم این رساله، نظرباینکه میخواست نسخه منشوری را عیناً منظوم سازد، مانند سایر مثنوی سرایان - که افسانه‌ها و حکایات خیالی سروده‌اند - آزاد نبوده، بلکه در سر هر بیت، در تنگنای الفاظ و معانی محدودی محصور بود. مثلاً وقتی میخواست از نسخه منشور ابو علی سینا، «گفتم کارها بکه سپارم؟ گفت بآنکس که خویشتن شایسته باشد» را برشته نظم کشد، مجبور بود از کلمات محدود

---

(۱) نوروزی نام یکی از نعمات سی گانه موسیقی ایرانی در دوره ساسانیان است.

فوق یا از مترادفین آنها بیت مقفائی - بطوریکه هم مختصر و هم رساننده مفهوم جمله فوق باشد - درست کند .  
 بدیهی است که اینگونه مثنوی سرائی با سرودن مثنوی هائیکه موضوع آنها خیالی بوده باشد، فرق بسیار دارد .

-۱۴-

#### نامگذاری ظفر نامه

انسان وقتی نام ظفر نامه را - پیش از مطالعه آن - می شنود ، تصور میکند که این رساله ، مانند فتحنامه ها شامل شرح فتوحات و جنگهای یکی از سلاطین و خونریزیهای اوست . چنانکه ظفر نامه حمدالله مستوفی ( کتابی است مشتمل بر هفتاد هزار بیت که به تقلید شاهنامه فردوسی نوشته ، و از تاریخ صحبت میکند ) همینطور است .

ولی بعد از مطالعه اندرزهای حکیمانه ظفر نامه میبیند که ابداً از فتوحات و خونریزیها و غلبهها خبری در آن نیست و موضوع رساله بکلی برخلاف تصورات اوست ! آیا این اسم مطابق با مسمی نیست ؟

بعقیده نگارنده ، علت اطلاق این نام به نصایح حکیمانه

بوزرجمهر اینست که اگر انسان این پند های گرانبها را  
 آویزه گوش خود ساخته ، بمفهوم آنها عمل کرده ، ازهدایت  
 آن حکیم دانشمند سربلندی ننماید ، بواسطه همین اندرزهای  
 گرانبها میتواند بتهدیب اخلاق خود موفق شده ، ازتصادفات  
 ناگوار روزگار احترازجسته ، زندگانی خود را بخوشی و  
 فراغت ادامه داده ، خلاصه ، براهریمنان اخلاق زشت - که  
 در هر لحظه او را دچار هزار گونه بدبختی کرده ، بزویای  
 تاریک فساد و فتنه سوق میدهند - مظفر و چیره گشته ، بخط  
 مستقیم بآخرین منزل مراحل انسانی برسد . یا باصطلاح  
 امروز در میدان مبارزه زندگانی از هر حیث غالب و پیروز  
 گردد .

ولی باید دانست که این اسم نام اصلی رساله بوزرجمهر  
 نیست .

زیرا چنانکه درپیش گفتیم ؛ رساله بزرگمهر دراصل  
 بزبان پهلوی بوده ولابد نامی هم بلغت پهلوی داشته است .  
 مترجم آن یعنی ابن سینا مفهوم نام اصلی آن را در (ظفر نامه)  
 که نیمه فارسی و نیم دیگر عربی است گنجانیده است .  
 نگارنده که امروز موفق بنظم این رساله گرانبها شده

قبلا نام کتاب خود را (ظفر نامه منظوم) گذاشته بود .  
ولی نظر باینکه این نام آمیخته از عربی و فارسی را  
شایسته این نامه باستانی ندید ، لهذا نام (ظفر نامه) را  
به فارسی ترجمه و کتاب خود را به نامه پیروزی موسوم  
ساخت . و شاید در اصل پهلوی نیز نام این رساله (پیروزی نامه)ک  
بوده است (۱) .

یادآوری - شرح حال مؤلف ، مسبب تألیف و مترجم  
ظفر نامه را تا اندازه ای که این مختصر گنجایش دارد ،  
نوشتیم ولی اگر میخواستیم شرح حال جامع تری برای آن  
نوابغ زرگوار برشته تحریر آوریم ، تألیف کتابها کفایت  
نمیکرد . اینست که حتی المقدور باختصار کوشیدیم .

\*\*\*\*\*

حالاکه ذکر تاریخچه و اهمیت ظفر نامه تمام شد، قبلا  
نسخه منشور ابوعلی سینا و نسخه دیگر مضبوطه در تاریخ  
گزیده را درج سپس بنگارش ظفر نامه منظوم خود ( نامه  
پیروزی) میپردازیم .

---

(۱) نام ( نامه پیروزی) در چاپ دوم به ( پیروزی نامه )  
تبدیل یافت .

بخش دوم  
ظفر نامه منشور  
ترجمه ابوعلی سینا

حمد و ستایش مرخدا را جلت قدرته که آفریدگار  
و پدید آورنده زمین و آسمان و روزی دهنده جانوران است  
و درود بر پیغامبران و برگزیدگان باد خاصه به مصطفی  
صلی الله علیه و سلم .

اما بعد در روزگار انوشیروان عادل هیچ چیز از  
حکمت عزیز تر نبوده و حکماء آن عصر همه متقی و  
پرهیزکار بودند .

یک روز انوشیروان ابوزرجمهر را طلب کرد و  
گفت :

- میخوام سخنی چند مفید ، در لفظ اندک ، معانی  
بسیار جمع سازی چنانکه در دنیا و عقبی سودمند باشد .  
ابوزرجمهر یکسال مهلت خواست و این چند کلمات  
را جمع کرد و ظفر نامه نام نهاد و بنزد انوشیروان برد و او را



خوش آمد و شهری در اقطاع [۱] او بیفزود و فرمود که این کلمات بآب زر نوشتند و دائم با خود میداشت و اکثر اوقات بمطالعه این کتاب مواظبت مینمود، ابوزرجمهر زبان بگشاد و گفت :

— از استاد خود استفادت مینمودم و اجواب میگفت.

گفتم :

— ای استاد ! از خدای عزوجل چه خواهم که همه

نیکوئی ها خواسته باشم ؟

گفت : سه چیز ؛ " تندرستی و ایمنی و توانگری .

گفتم : کارها بکه سپارم ؟

گفت : بآنکس که خویشتن شایسته باشد .

(۱) اقطاع جمع قطع است که دسته چاربايان را

گویند . بنظر نگارنده کلمه اقطاع در اینجا دچار تحریف

گردیده و شاید اصلش (قطایع) جمع (قطیعه) بوده است که

بمعنی وظیفه و زمینی که بکسی بخشیده میشود آمده است .

ولی سعدی در بوستان گوید : گرفتیم که خود خدمتی کرده ای،

نه همواره اقطاع از خورده ای ؟ . اقطاع در اینجا ظاهراً

بمعنی وظیفه است . حاشیه مؤلف

گفتم : از که ایمن باشم ؟

گفت : ازدوستی که حاسد نباشد .

گفتم : چه چیز است که بهشت را سزاوار باشد ؟

گفت : علم آموختن و بجوانی بکار حق مشغول بودن

گفتم : کدام عیب است که نزدیک مردم معتبر نماید ؟

گفت : هنر خود گفتن .

گفتم : چون دوست ناشایست پدید آید، چگونه از

وی بپاید برید ؟

گفت : بسه چیز ؛ ، زیارتش کم رفتن ، از حالش

ناپرسیدن و از وی حاجت ناخواستن .

گفتم : کارها بکوشش بود یا بقضا ؟

گفت : کوشش قضا را سبب است .

گفتم : از جوانان چه بهتر و از پیران چه نیکوتر ؟

گفت : از جوانان شرم و دلیری و از پیران دانش

و آهستگی .

گفتم : حذر از که باید کرد تا رستگار باشم ؟

گفت : از مردم چاپلوس و خسیس که توانگر شده

باشند .

- گفتم : نسخی کیست ؟
- گفت : آنکس که سخاوت کند و دلشاد شود .
- گفتم : چه چیز است که مردم جویند و کسی تمام در نیافت ؟
- گفت : سه چیز ؛ تندرستی و شادی و دوست مخلص .
- گفتم : نیکوئی بهتر یا از بدی دور بودن ؟
- گفت : از بدی دور بودن سر همه نیکوئی هاست .
- گفتم : هیچ هنر باشد که عیب شود ؟
- گفت : سخاوتی که با منت بود .
- گفتم : چه چیز است که دانش را بیفزاید ؟
- گفت : راستی .
- گفتم : چه چیز است که بر دلیری نشان است ؟
- گفت : عفو کردن چون قادر شوی .
- گفتم : آن کیست که هرگز نمیرد ؟
- گفت : جلّ و علا .
- گفتم : که او را عیب نباشد ؟
- گفت : عزّ و جلّ .
- گفتم : کارها که عقلا کنند چه نکوتر ؟

گفت : آنکه بد را از بدی نگاه دارند .  
 گفتم : از عیبهای مردم کدام زیان کارتر است ؟  
 گفت : آن عیب که از مردم پوشیده نباشد .  
 گفتم : از زندگانی کدام ساعت ضایعتر است ؟  
 گفت : آن ساعت که نیکو در حق کسی تواند کرد  
 و نکند .

گفتم : از فرمانها کدام فرمان را خوار نباید داشت ؟  
 گفت : سه ؛ اول فرمان خدای عز و جل ، دوم فرمان  
 عاقلان ، سوم فرمان پدر و مادر .

گفتم : بهترین زندگانی چیست ؟  
 گفت : فراغت و ایمنی .  
 گفتم : بدترین مرگ چیست ؟  
 گفت : مفلسی .  
 گفتم : چه بهتر ؟  
 گفت : خشنودی حق عز و جل .  
 گفتم : چه چیز است که مودت را خراب کند ؟  
 گفت : چهار چیز ؛ بزرگان را بخیلی ، دانشمندان را  
 عجب و زنان را بی شرمی و مردان را دروغ گفتن .

- گفتم : چه چیز است که کار مردم را خراب کند ؟  
 گفت : ستودن ستمکاران .  
 گفتم : دنیا بچه در توان یافت ؟  
 گفت : به فرهنگ سپاسداری .  
 گفتم : چکنم بر طیب حاجت نباشد ؟  
 گفت : کم خوردن و کم بخواب زفتن و کم گفتن .  
 گفتم : از مردمان که عاقل تر است ؟  
 گفت : آنکه کم گوید و بیش شنود و بسپارداند .  
 گفتم : خواری از چیست ؟  
 گفت : از کاهلی و فساد .  
 گفتم : رنج از چیست ؟  
 گفت : از تنهایی .  
 گفتم : چیست که حمیت را برد ؟  
 گفت : طمع .  
 گفتم : در جهان چه نیک تر است ؟  
 گفت : تواضع بی منت و سخاوت نه از بهر مکافات .  
 گفتم : در جهان چه زشت تر ؟  
 گفت : دو چیز ؛ تندی از پادشاهان و بخیلی از توانگران

گفتم : اصل تواضع چیست ؟

گفت : روی تازه داشتن و بآخر از خود خوش بودن

گفتم : تدبیر از که پرسم ؟

گفت : از آن کس که سه فضیلت در وی باشد ؛ دین

پاک و محبت نیکان و دانش تمام .

گفتم : نیکوئی به چند چیز تمام شود ؟

گفت : به تواضع بی توقع و سخاوت بی منت و خدمت

بی طلب مکافات .

گفتم : چیست که دیگران از آن مستغنی نیست ؟

گفت : سه چیز ؛ خردمندان را مشاورت با دانایان

و مرد حرب اگر چه نیرومند بود از حیلت و بازی و زاهد

اگر چه پرهیزکار شود از عبادت .

گفتم : چیست که مردمان او را بدان دوست دارند ؟

گفت : سه چیز ؛ در معامله ستم ناکردن و دروغ

ناگفتن و به زبان کسی را نرنجاندن .

گفتم : اگر غلام آموزم چه یابم ؟

گفت : اگر خرد باشی بزرگ و نامدار گردی ، اگر

مفلس باشی توانگر گردی و اگر معروف باشی معروفتر گردی

گفتم : مال از بهر چه باشد ؟

گفت : تا حقیق‌های مردم از گردن خویش بگذاری و  
ذخیره از برای پدر و مادر بفرستی و توشه عقیبی از بهر خود  
برداری و دشمن را دوست گردانی و با دوست و دشمن  
مواسا کنی .

گفتم : هیچ چیز نباشد که نخورند و تن را سود دارد ؟  
گفت : صحبت نیکان و دیدار یار و جامه نرم و حمام  
معتدل و بوی خوش .

\*\*\*

از لقمان حکیم رحمه الله علیه پرسیدند که : [۱]

دانا تر کیست ؟

گفت : آنکه نعمت دنیوی بر نعمت عقیبی نگزیند .

گفتند : توانگر تر کیست ؟

(۱) چنانکه قبلا اشاره کردیم یکقسمت از ظفر نامه

مشمول بر نصایح لقمان حکیم است که در جواب سؤالات مردم  
گفته است . و این خود دلیل بر اینست که در زمان انوشیروان  
علوم و حکمت ممالک خارج وارد ایران شده است . شرح  
حال لقمان مبهم است . بعضی بعر ب بودن او قائلند و برخی  
اهل نوبه اش میدانند .  
- حاشیه مؤلف -

گفت : آنکه از عقل توانگرتر است .

گفتند : شرف چیست ؟

گفت : واجب گردانیدن منتهای خویش در گردن مردمان

گفتند : چیست که آنرا جویند و کسی نداند و نشناسد؟

گفت : عاقبت کارها .

گفتند : چه شیرین است که عاقبت چشمنده خود را بکشد؟

گفت : حسد .

گفتند : کدام بناست که هرگز خراب نشود ؟

گفت : عدل .

گفتند : کدام تلخی باشد که آخر شیرین گردد ؟

گفت : صبر .

گفتند : کدام شیرین باشد که آخر تلخ گردد ؟

گفت : شتاب .

گفتند : کدام پیراهن است که هرگز کهنه نگردد ؟

گفت : نام نیک .

گفتند : کدام دشمن است که از همه دوستان گرامی تر

است ؟

گفت : نفس .



گفتند: کدام بیمار است که مردم از علاج آن عاجز آیند؟

گفت: ابلهی. [۱]

گفتند: کدام بلاست که مردم از آن بلا نگریزند؟

گفت: عشق.

گفتند: کدام بلندی است که از همه پستیها پست تر است؟

گفت: کبر.

گفتند: کدام پیرایه است که بر مرد و زن نیکوست؟

گفت: راستی و پاکی.

گفتند: خواب چیست؟

گفت: مرگ سبک.

گفتند: مرگ چیست؟

گفت: خواب گران.

گفتند: چه چیز است که همه خرمی از اداست؟

گفت: سخن بزرگان.

گفتند: آن چه راهست که ویرا هیچ روی عافیت نیست؟

گفت: ظلم بر مظلومان و بیچارگان. والله اعلم.

تمام شد ظفر نامه مشهور ابوعلی سینا

## بخش سوم ظفر نامه در تاریخ گزیده

این قسمت از یک نسخه قدیمه تاریخ گزیده که در ۸۵۸ هجری نوشته شده، عیناً استنساخ میشود.

این نسخه گرانها از کتب مرحوم فرهاد میرزای معتمد الدوله بوده که در سال ۱۹۱۰ میلادی بسعی و اهتمام مستشرق معروف منستر برون انگلیسی (Edward G. Browne) عکس برداری شده است.

قبل از نقل مندرجات آن، این نکته را گوشزد خوانندگان محترم مینماید که درین نسخه علاوه بر تفاوتهای لفظی و معنوی بعضی تفاوتهای املائی هم با متن ظفر نامه ابوعلی ملاحظه خواهد شد.

مثلاً کلمات چه، چیز، پدر، مادر، استاد و غیره چه، جیز، بذر، ماذر، استاذ، یعنی عوض چیم و دال و پاء با جیم و دال و باء نوشته شده است. این املاء معمول آن دوره بوده و ما هم برای حفظ قدمت تاریخی آن عین همان را

بدون تحریف و تبدیل استتساخ کردیم :  
 بزرگمهر گفت: از استاذ پرسیدم: از خدای تعالی چه  
 چیز خواهم تا همه چیز خواسته باشم ؟

گفت: سه چیز، تندرستی و توانگری و ایمنی .  
 گفتم: کارهای خود بکه سپارم ؟ گفت: بدانکه خود  
 را شائسته بود . گفتم: ایمن بر که باشم ؟ گفت: بر دوستیکه  
 حسود نبود . گفتم: چه چیز است که بهمه وقتی سزاوار است ؟  
 گفت: بکار خود مشغول بودن . گفتم: در جوانی و پیری چه  
 بهتر ؟ گفت: در جوانی دانش آموختن و در پیری بکار آوردن .  
 گفتم: کدام راست است که در نزد مردم خوار نماید ؟ گفت:  
 عرض هنر خود . گفتم: از دوست ناشائست چگونه باید برید ؟  
 گفت: بسه چیز ، بدیدنش نارفتن و حالش ناپرسیدن و از او  
 آرزو خواستن . گفتم: کارها بکوشش است یا قضا ؟ گفت:  
 کوشش قضا را سبب است . گفتم: از جوانان چه بهتر و بر  
 پیران چه نیکوتر ؟ گفت: از جوانان شرم و دلیری و بر پیران  
 دانش و آهستگی . گفتم: مهتری را که شاید و مهتر که باید ؟  
 گفت: مهتری آنکس را شاید که نیک از بد بداند و مهتر  
 آنکه کار بکار داناان دهد . گفتم: حذر از که باید کرد تا

رسته باشم ؟ گفت: از ناکس جابلوس و خسیس که توانگر  
 شده باشد. گفتم: در جهان چه چیز نیکوتر ؟ گفت: تواضع  
 بی مذلت و رنج بردن در کارها نه از بهر دنیا و سخاوت نه از  
 بهر مکافات. گفتم: در این جهان چه بدتر ؟ گفت: تندى از  
 پادشاهان و بخیلی از توانگران. گفتم: سخی ترین کس  
 کیست ؟ گفت: آن کس که چون ببخشد شاذ شود. گفتم:  
 بمردم هیچ چیز عزیزتر از جان هست ؟ گفت: سه چیز است  
 که جان بدان برورند ؛ دین داشتن و کین خواستن و رستن  
 از سختی. گفتم: کدام چیز است که همه آن را جویند و  
 کس بجملگی در نیابد ؟ گفت: چهار چیز، تندوستی و راستی  
 و شادی و دوستی مخلص. گفتم: نیکی کردن به یا از بدی  
 دور بودن ؟ گفت: از بدی دور بودن سر همه نیکوئی هاست  
 گفتم: چه نیک بود که بعیب باز گردد ؟ گفت: سخاوت با منت  
 گفتم: چونست که مردم از حقیر عالم نیاموزند ؟ گفت:  
 زیرا که عالم حقیر عالم نباشد. گفتم: چه چیز است که  
 دانش را بیاراید ؟ گفت: راستی. گفتم: چه چیز است  
 که بردلیری نشان بود ؟ گفت: عفو کردن در قدرت. گفتم:  
 آن کیست که در او هیچ عیب نیست ؟ گفت: خدای تبارک

و تعالی . گفتم: از کارهای عقلاء چه چیز بهتر ؟ گفت: آنچه بد را از بدی باز دارد . گفتم: از عیب هاء مردم کدام زیانکارتر ؟ گفت: آنکه بر او پوشیده باشد . گفتم: از زندگانی کدام ساعت ضایعتر ؟ گفت: آنزمان که بجای کسی نیکی توان کرد و نکند . گفتم: از فرمانها کدام خوار نباید داشت؟ گفت: چهار فرمان ؛ فرمان خدای تعالی و فرمان عقلا و فرمان بادشاه و فرمان ماذر و بذر . گفتم: کدام تخم است که بیکجا بکارند و دوجا بردهد ؟ گفت: نیکی کردن در حق مردم ؛ درین جهان از ایشان بادائی بینند و هم در آن جهان از خدای تعالی ثواب یابند . گفتم: بهتر از زندگانی چیست ؟ گفت: فراغت و امن . گفتم: بدتر از مرگ چیست ؟ گفت: درویشی و بیم . گفتم: چه چیز است که مروت را خراب کند ؟ گفت: ستودن ستمکاران . گفتم: این جهان را بچه در توان یافت ؟ گفت: به فرهنگ و سباسداری . گفتم: چگونه تا بطیب حاجت نباشد ؟ گفت: کم خور و کم گوی و خواب باندازه کن و خود را بهر کس میالای . گفتم: از مردم که عاقل تر ؟ گفت: کم گوی بسیار دان . گفتم: دل از چه خیزد ؟ گفت: از نیاز . گفتم: نیاز از چه خیزد ؟ گفت: از

کاهلی و فساد . گفتم : که کم رنج تر؟ گفت: آنک تنها تر .  
گفتم: که بی نواتر؟ گفت: آنکه پر عیال تر . گفتم: نامرادی  
از جه خیزد؟ گفت: از تأخیر در خیرات . گفتم: مراد یافتن  
از جه خیزد؟ گفت: از تعجیل در خیرات . گفتم: با دشاهان  
را بلندی از جه خیزد؟ گفت: از عدل و راستی . گفتم: شرم  
از جه خیزد؟ گفت: دین داران را از بیم دین و بی دین را  
از نادانی . گفتم: چه چیز است که حمیت را برد؟ گفت:  
طمع . گفتم: از اصل تواضع چیست؟ گفت: تازه روئی با  
فروتر از خود و دست باز داشتن از زنا (۱) . گفتم: تدبیر از که  
برسم تا مصیبت زده نشوم؟ گفت: از آنکه سه خصلت  
دارد؛ دین پاک و محبت نیکان و دانش تمام . گفتم: با دشاه  
را بجه چیز حاجت بیشتر افتد؟ گفت: بمردم دانا . گفتم:  
هیچ عز هست که دراو دل باشد؟ گفت: عز در بادشاه و عز  
با حرص و عز با عشق . گفتم: از خوی خوش کدام گزینم  
تا در غربت غریب نباشم؟ گفت: از تهمت زده دور شو و  
کم آزار باش و ادب بجای آور . گفتم: حق مهتر بر کهتر  
چیست؟ گفت: آنکه رازش نگهدارد و نصیحت ازو باز  
نگیرد و بروی مهتری دیگر نگزیند . گفتم: درین جهان

که ییگانه تر؟ گفت: نادان. گفتم: درین جهان که نیکبخت تر؟ گفت: آنکه کردار بسخاوت بیاراید و گفتار بر راستی. گفتم: از علم آموختن چه یابیم؟ گفت: اگر بزرگی ناهمدار شوی و اگر درویشی توانگر شوی و اگر معروفی معروف تر شوی. گفتم: عبادت چند بهره است؟ گفت: سه بهره؛ یکی بهره تن عمل کردن دوم بهره زبان ذکر. کردن سوم بهره دل فکر کردن. گفتم: نشان دوست نیکو چیست؟ گفت: آنکه خطای تو پیوشد و ترا بندد و راز آشکارا نکند و برگزیده نگوید این چنین میبایست. گفتم: چگونه تازندگان بسلامت گذرد؟ گفت: پرهیز کن از استخفاف کردن با دشمن وقت و علماء دین و دوست صادق. گفتم: نیکوئی با که باید کرد؟ گفت: با عاقل و خداوند حسب. گفتم: با چند گروه نیکوئی نباید کرد؟ گفت: با ابله و بدگوی و بدفعل. گفتم: نیکوئی بچند چیز تمام شود؟ گفت: به تواضع بی توقع و سخاوت بی منت و خدمت بی طلب مکافات. گفتم: چند چیز است که زندگانی با آن آسان گذرد؟ گفت: پرهیز کاری و بردباری و بی طمعی. گفتم: سرمایه حرب کردن چیست؟ گفت: عزم درست و نیرو و نشاط. گفتم: حاجت خواستن بچند

چیز تمام شود ؟ گفت: به آنچه از کسی خواهی که خوش  
خوی تر باشد و آن چیز خواهی که سزاوارتر. گفتم: چند  
چیز است که از یشی مستغنی نیست ؟ گفت: خردمند اگر  
چه عاقل بود از مشورت مستغنی نباشد و جنگی اگر چه  
زورمند بود از حیلست مستغنی نگردد و سالک اگر چه  
بر طاعت باشد از زیادتیی آن مستغنی نباشد. گفتم: چگونه  
تا مردم مرا دوست دارند ؟ گفت: در معامله ستم مکن و  
دروغ مگوی و بزبان کس را مرنجان. گفتم: خواسته از  
بهر چه بکار آید ؟ گفت: تاحق خویشان و نزدیکان بدان  
بگزاری و بسوی ماذر و بذر ذخیره فرستی و توشه آنجهان  
از برای خود برداری و دشمن را بآن دوست گردانی.  
گفتم: چه چیز است که اگر چه نخورند تن را سود کند ؟  
گفت: شش چیز؛ جامه نرم و دیدار نیکو و صحبت بزرگان و  
نیکی دیدن از دوستان و گرمابه معتدل و بوی خوش.

« خاتمه »

تنبیه - : بعد از مقایسه ظفر نامه ترجمه ابوعلی سینا  
و ظفر نامه مندرج در تاریخ گزیده ، ملاحظه خواهیم کرد که  
از قسمت اخیر ظفر نامه ترجمه ابوعلی ، یعنی نصایحی که



به لقمان حکیم نسبت میدهد ، يك كَلِمَه هم ( نه معنا و نه لفظاً ) در تاریخ گزیده ضبط نشده است . و نیز بعضیها ، ظفر نامه را فقط مشتمل « اسئله انوشیروان و اجوبه بوزر جمهر » یا « اسئله بوزر جمهر و اجوبه استاد او » نوشته اند . از اینجاست که شکی بخاطر خطور نمیکند و آن اینکه شاید این قسمت اخیر ، یعنی سؤال و جواب منسوب به لقمان اساساً جزو (ظفر نامه) نبوده و بعدها ضمیمه آن گردیده است . والله اعلم بحقایق الامور .

بخش چهارم

## ظفر نامه منظوم

اثر طبع مؤلف : کاظم رجوی

موسوم به :

پیروزی نامه

- ۱ -

### آغاز سخن بنام یزدان

بنام خدای زمین و زمان	فسرا زنده گنبد آسمان
گذارنده گویش اندر زبان	توانا کن خامه ناتوان
خداوند دانا و بیننده ای	وجود از عدم آفریننده ای
خطابوش جاوید و بخشنده ای	توانای دیرین و پاینده ای
کز ویست این نشأء زندگی	وزو پادشاهی و هم بندگی
یکی را برد از بلندی بماه	یکی را فرود آرد از تخت و گاه
هر آنکو نه در پیش او بنده شد	بهر دو جهان خوار و شرمنده شد
طبیعت ز صنعش نماینده ای	فلک پیش او کمترین بنده ای
سپهرش میان بسته بر بندگی	جهانی ازو یافته زندگی

کشد صورت آدمی ز آب و گل      نهد شور در مغز و سوزش بدل  
 زخارا کند خار و از خار گل      ز نی شکر آرد، ز انگور مل  
 زمین دور خورشید گردان کند      درویش ز آذر فروزان کند  
 بخاک آورد آتش اندر حجاب      کشد خاک را پرده بر رخ ز آب  
 کند جامه آب را چاک چاک      کز آنها سر آرد گریبان خاک  
 زند خیمه بر خاک و آب از هوا      دهد هر سه را جای اندر فضا  
 خدا را ندانست آنکس که گفت:      بزیر زمین شاخ گاو ی نهفت!  
 خدائیکه داند زمین آفرید،      سپهر بلند و برین آفرید،  
 تواند که بی پستی و متکا      زمینی نگهدارد اندر هوا  
 گهی لرزه اندازد اندر زمین      که فریادش آید بچرخ برین  
 چنان خاک را دل کند پر ز خون      که کوه از دهن آتش آرد برون!  
 جهانی بگنجاند اندر بصر      نه آن خرد گردد نه این باز ترا!  
 بموجی که اندازد اندر هوا      رساند ز جایی بجایی صدا  
 چو پلکی زنی میرساند خبر      ز شهری بشهری بموجی دگر  
 چنان ملک او بی حدود و حساب      کزو ذره ای باشد این آفتاب  
 مرا نیست یارای وصف خدا      از آنکو محیط است بر فکر ما  
 نه دروهم کنجد نه اندر گمان      نه در خامه آید نه اندر بیان  
 که از هر چه گوئیم بالاتر است      ز هر چه نویسیم والاتر است

نه در کنه او میرسد فکر من      نه بردات او هست راه سخن

- ۲ -

### درود بر پیامبر و پیشوایان

درود برون از حد و بی کران      ابر مصطفی شاه پیغمبران  
سپس بر نخستین هشت و چهار      کز و گشت دین خدا استوار  
بر اولاد والا نژادش سلام      که اسلام را زنده کردند نام

- ۳ -

### دادگری و دانش پروری انوشیروان

چونوشیروان دید کاین روزگار      نداده است نوشی بکس پایدار  
بدانست کاین گیر و دار جهان      نماید برای کسی جاودان  
ازیرا که در این سرای سراب      نگردیده کس تا ابد کامیاب  
بناکرد کلخی ز انصاف و داد      که ویران نگردد ز باوان و باد  
نکونامی از خود بگیتی گذاشت      که خود در رفت و نام خودش زنده داشت  
بداد و بدانش جهان زنده کرد      سحاب جهالت پراکنده کرد  
بدانشوران قدر و قیمت نهاد      حکیمان بدرگاه خود جای داد  
ز صاحب هنر قدردانی نمود      بدربار خود باب دانش گشود

نبودی در ایام آن دادگر گرامی تر از دانش و از هنر  
 حکیمان زهرسوی کردند روی بدر بار با شوکت و فراوی  
 همه همدما نش ادیب و حکیم همه بندگانش چو در یتیم:  
 وزیری بدش همچو بوزر جمهر که در پیش او بنده بودی سپهر  
 خردمند و فرزانه بی نظیر دل آگاه ودانا و روشن ضمیر

- ۴ -

فرمان انوشیروان بفراهم کردن ظفر نامه

بفرمود روزی به بوزر جمهر که ای ملک ما را فروزنده مهر  
 « کتابی کن از بهر ما مختصر به لفظ اندک و معنیش بیشتر  
 بگوی اندر آن چند بند مفید که در هر دو گیتی کند و سفید،  
 چو بشنید بوزر جمهر این سخن بگفتا که « این کار ناید ز من  
 ولیکن چو فرمان شاهنشهی است بجز کار بستن مرا چاره نیست،  
 چنین گفت و یکسال هنگام خواست<sup>(۱)</sup> که پردازد آن نامه بارای راست

- ۵ -

فراهم آمدن ظفر نامه

چو ایام مهلت برآمد بسر بیامد وزیر شه دادگر

(۱) مدت، (مهلت).

نمشته یکی نامه نامور      نهاده بر آن نامه نام ظفر  
 پیوسته بکرشته اندرز و پند      چو گوهر فروزنده و سودمند  
 چو گنجی پراز گوهر آبدار      برای شهنشاه والا تبار

- ۶ -

## فرمان انوشیروان بخواندن ظفر نامه

پس آنگاه فرمود نوشیروان ببوزرجمهر آن وحید زمان:  
 که خواند (ظفر نامه) خویشان که صاحب سخن خوب خواند سخن  
 چو خسرو بدستور خود امر داد خردمند دانا زبان بر گشاد

- ۷ -

## خواندن ظفر نامه

بگفتا که روزی در ایام پیش      سوالات چندی ز استاد خویش،  
 همیکردم و او ز رأی صواب      یکایک بر آنها بگفتی جواب  
 پرسیدم: از آستان خدا      چه خواهم که خواهم همه یکها؟  
 بگفتا: که از ایند بی همال      بخواه ایمنی، تندرستی و مال  
 بگفتم: سپارم که را کارها؟      بگفتا: خردمند شایسته را  
 بگفتم: بدهر از که ایمن شوم؟      که آسوده از مکر دشمن شوم



بگفتا: زیاران دور از حسد که هر کار نیکت نمینند بد .  
 بگفتم: که مینو سزاوار چیست؟ کزان خوشتر انعام دادار نیست.  
 بگفتا: که در روزگار شباب، سپردن ره علم و حق و صواب.  
 بگفتم: کدام است عیمی بزرک، که در نزد مردم نماید سترک (۱)  
 بگفتا: شمردن هنرهای خویش، ستودن کمال و مزایای خویش.  
 بگفتم: چگونه بپاید برید، زیاری که شایسته ناید پدید؟  
 بگفتا: ببر رشته افت و خیز، زیاران ناخمس با این سه چیز؟  
 یکی حاجت از یازناخواستن . دوم از ملاقات وی کستن .  
 سه دیگر نکردن ز حالش سؤل: که چونی و چون بگذرد بر تو حال؟  
 پیرسیدم اندر جهان کارها، به کوشش بود یا بسوق قضا؟  
 بگفتا: همه کارها از قضا است. وایکن قضا را سبب سعی ماست .  
 بگفتم: چه بهتر بود از جوان، چه نیکوتر از پیر قامت کمان؟  
 بگفت: از جوانان دلیری و شرم، زیاران همی علم و رفتار نرم.  
 بگفتم: حذر از که باید نمود؟ که گوی سعادت توانم ربود؟  
 بگفتا: ز دونان مهتر شده، شریر و خسیس توانگر شده.  
 بگفتم: سخی کیست ای اوستاد؟ بگفتا هر آنکس که دلشاد، داد.  
 بگفتم: چه چیز است کاهل جهان، هماره بود از پی آن دوان .

(۱) سترک بمعنی بزرک است .

ولی زین همه جستجوی مدام ، کسی نیست کانرا بیابد تمام؟  
 بگفتا : سه چیز است در این سرا که نایاب هستند چون کیمیا:  
 یکی مهربان یار تا عاقبت دوم شادی دل ، سوم عافیت  
 بگفتم : که نیکی و دوری ز بد کدامش گزینم که بهتر بود؟  
 بگفتا : نخست از بدی دور شو! ز اهریمن زشت مهجور شو!  
 کم ترك بدی پایه نیکه است نخستین علاج مریض احتماست<sup>(۱)</sup>  
 بگفتم : کدامین بود آن هنر که چون عیب بنماید اندر نظر؟  
 به فرمود منت نهادن بحدود عطا کردن آنگاه گفت و شنود  
 بگفتم : فزاینده علم چیست؟ به فرمود این کیمیا راستیست  
 بگفتم : دلیری چه دارد نشان؟ به فرمود بخشیدن اندر توان  
 نگفتم : کرا نیست راه اجل؟ بگفتا : خداوند عز و جل  
 که خالیست - گفتم ز عیب و علل بگفت : آفریننده لم یزل  
 بگفتم : چه نیکوتر اندر جهان ز اعمال شایسته بخردان؟  
 بگفتا : بدان را نگهداشتن ز تخم بدی در جهان کاشتن  
 بگفتم : زیانکار تر عیب چیست؟ به فرمود عیبی که پوشیده نیست  
 بگفتم : ز ساعات عمر بشر کدامین دقیقه است بیهوده تر؟  
 بگفتا : هر آن لحظه ای که اندر آن بشخصی نکوئی نمودن توان،

(۱) احتما بمعنی پرهیز است .



و ایکن نکرد آنچه آمد ز دست گذشت آن دقیقه چوپیکان زشت  
 پیرسیدمش حکم و فرمان کیست که شایسته هیچ تحقیر نیست؟  
 به فرمود: فرمان و حکم سه تن: نخستین بود خالق ذوالمنن؛  
 دوم گفته مادر است و پدر سوم رأی دانای صاحب نظر  
 بگفتم که نیکوترین زیست چیست بگفتا: فراغ دل و ایمنی است  
 پیرسیدم، از مړك دشوار تر به فرمود: بی برگی از سیم وزر  
 بگفتم: چه بهتر ز سود و زیان؟ بگفتا: رضای خدای جهان.  
 چه چیز است گفتم که بدهد بیاد بناهای دیرین مهر و وداد؟  
 به فرمود: امساك و بخل از سران (۱) غرور و تکبر ز دانشوران؛  
 ز مردان دروغ آوریدن بلب ز زن بی حیائی و ترک ادب  
 بگفتم: چه چیز است اندر جهان؟ که فاسد شود کار مردم از آن؟  
 به فرمود مدح ستمکارگان؟ تملق نمودن ز خونخوارگان  
 بگفتم: که ای قبیله جان من! جهان در چه اندر توان یافتن؟  
 به فرمود: پیز حقایق شناس به فرهنگ یابی و عقل و سپاس  
 بگفتم: چه کاری کنم تا مزاج نیارد پیش پزشک احتیاج؟  
 به فرمود کم کن خور و خواب خویش که تادرد ورنجت نیاید بیش؛

دگر تا توانی سخنگوی کم چو حاجت نباشد فرو بند دم (۱).  
 بگفتم: ز مردم که عاقل تراست که عاقل بهر دو جهان سرور است  
 بگفت: آنکه علم وی افزون بود بگوید کم و بیشتر بشنود  
 بگفتم: ز بونی و خواری ز چیست بگفت از تبه کاری و کاهلی است  
 پرسیدم: از چیست رنج و محن بگفتا چو تنها کنی زیستن  
 بگفتم: چه بد نام سازد جوان بگفتا طمع داشتن از کسان  
 بگفتم: چه زیباتر اندر جهان چنین کرد استاد دانا بیان  
 تواضع، نه از بهر منت بکس سخاوت، نه از بهر پاداش و بس  
 بگفتم: در این خانه پر خطر چه باشد ز مردم نکوهیده تر؟  
 به فرمود: امساک از اغنیا درستی و خوی بد از پادشا  
 بگفتم که اصل تواضع ز چیست بگفتا بند و چیز است زین بیش نیست:  
 یکی هست خوشداشتن روی خویش دگر خوشدلی، هر چه آید بیش  
 بگفتم که در سختی و گیر و دار ز رأی که پرسیم تدبیر کار  
 بگفتا: از آنکس که دارد سه چیز یکی دانش کامل و هوش تیز

(۱) در نسخه ظفر نامه منشور ابوعلی سینا، کم خوردن

و کم بخواب رفتن و کم گفتن نوشته شده. ولی پرواضح است  
 که کم گفتن و زیاد گفتن چندان دخالت مستقیمی در اعتدال  
 مزاج ندارد. شاید در نسخه اصلی غیر ازین بوده باشد که  
 در دسترس ماست.

دوم اینکه پاکیزه ایمان بود؛ سوم دردش مهر نیکان بود.  
 پرسیدمش: نیکوئی با چه چیز، تمامی پذیرد بگفتا سه چیز:  
 تواضع بمردم، نه با چشم داشت سخاوت، نه از بهر منت گذاشت<sup>(۱)</sup>  
 بخدمت کمر بستن اندر میان نه با آرزوی مکافات آن.  
 بگفتم چه چیز است ای بی نظیر! کز آنند مردم همه ناگزیر؛  
 بگفتا سه چیز اندرین عالم است که ناچار از آن بنی آدم است:  
 خردمند از شور با عالمان که کس از خطا نیست اندر امان.  
 سپاهی ز بازی و مکر و کمند اگر چه قوی باشد و زورمند.  
 چو زهاد از یاد پروردگار اگر چند باشند پرهیزکار.  
 بگفتم چه خلقیست اندر جهان که محبوب خلقست دارای آن؛  
 بگفتا سه چیز است اصل و داد در دوستی زان سه گردد گشاد؛  
 نخستین بهنگام داد و ستاد بنگذشتن از حد انصاف و داد؛  
 دوم دوری از گفتگوی دروغ دروغ آدمی را کند بی فروغ؛  
 سوم نازدن بر کس از گفت نیش؛ نرنجاندن کس بگفتار خویش.  
 بگفتم که از دانش و فرز بود (۲) مرا حاصل آید بگیتی چه سود؛  
 بگفت از بدی خرد مهتر شوی اگر بی نوائی توانگر شوی؛

(۱) گذاشت مصدر مرخم است بمعنی گذاشتن.

(۲) فرز بود بمعنی دانش بود.

و گر مشتبه باشی و نامور، کند زیور علم مشهور تر .  
 پرسیدمش از پی چیست مال ؟ چنین گفت فرزانه بی مثال  
 که تا رد کنی حق مردم ز سر ذخیرت فرستی به مام و پسر  
 یکی توشه راه از این رهگذر بری با خود از بهر دار دگر  
 اشوی ایمن از دشمن بد گهر که دشمن شود دوست با سیم وزر  
 با یار و دشمن مدارا کنی بداد و دهش رام دنیا کنی  
 بگفتم: چه چیزی بجز خوردنست که سودی از آن از برای تن است؟  
 به فرمود: سود آید از پنج چیز: نخستینش دیدار یار عزیز  
 دوم شستشوی نه سرد و نه گرم سوم بوی خوش، چارتن پوش نرم  
 دگر صحبت نیکمردان شمار که سودش بود بیشتر از آن چهار

### قسمت دوم ظفر نامه

#### نصایح لقمان حکیم علیه الرحمه (۱)

پرسید شخصی ز لقمان حکیم، - که رحمت کندش خدای رحیم -

(۱) چنانکه گفتیم شرح حال لقمان مبهم است . بعضی  
 او را از اهل نوبه و بعضی عرب میدانند . برخی بمناسبت ذکر  
 اسم او در قرآن مجید (قوله تعالی : ولقد آتینا لقمان الحکمه)  
 به نبوت او معتقد و برخی دیگر فقط به حکیم و عالم موحد  
 بقیه درس بعد

که ای عالم از علم تو در شگفت! که دانایتر از مردمانست؟ گفت:  
 هر آنکسکه نگزید در این سرا، حطام جهان بر نعیم بقا.  
 بگفتا: کدامین توانگر تر است؟ به فرمود آنکس که بافر تراست.  
 بگفتا: شرف چیست دادش جواب به نعمت نهادن حق اندر رقاب  
 پیرسید؟ آن چیست کش بیشتر بجویند و کس نیست زن باخبر؟  
 به فرمود آن آخر کارهاست کز آن ییخبر جملگی، جز خداست  
 بگفتا: چه نوشی، چشندی، کشد؟ خردمند دانا بگفتا حسد  
 بگفتا: چه کاخ است هرگز خراب نگردد ز باران و از آفتاب؟  
 بگفتا: بنایی که گردد بلند بداد و عدالت نیابد گزند  
 بگفتا: کدامست آن تلخ و خوش که آخر شود نوش و شیرین و خوش؟  
 به فرمود: صبر است آن بارور که تلخست خود لیک شیرین ثمر  
 بگفتا: کدامست آن شهید ناب که آخر شود تلخ بگفتا شتاب  
 بگفتا: کدامست آن پیرهن که هرگز نمیبینی آنرا کهن؟

## بقیه از ص قبل

ربانی بودنش اعتقاد دارند. گویند معاصر با حضرت داود  
 پیغمبر بوده. و نیز بعضی اعتقاد دارند شخصی زباده برهزار  
 سال قبل از هجرت در سواحل عمان ظهور و بعضی حکایات  
 فلسفی تألیف کرده است که همان لقمان میباشد.

به فرمود آن جامه نام نکوست که همواره نوباشد و بی رفوست  
 پیرسید زان فیلسوف زمان کدامست آن دشمن بی امان  
 که از جمله یاران گرامی تراست؟ به فرمود نفسی که اندر بر است  
 بگفتا کدام است آن بی نوا که بر دردوی نیست هر گردوا؟  
 بگفتا بود دست مردم تپی ز داروی بیمساری ابلهی  
 بگفتا کدامین بلا را بجان خریدار هستند اهل جهان؟  
 به فرمود عشق است و مهر آن شرر که کرده است دلها همه شعله ور  
 بگفتا کدامین بلندی بود که پائین تر از جمله پستی شود؟  
 به فرمود کبر و غرور از بشر که شایسته نبود جز او برد گر (۱)  
 بگفتا چه زیب فروزنده است که بر مردوزن هر دوزبنده است  
 به فرمود جز پاکبی و راستی مکن زیوری گر خود آراستی  
 پیرسید ازو معنی خواب چیست؟ به فرمود مرگی سبک میش نیست  
 پیرسید از مرگ و معنی آن به فرمود خوابی است لیکن گران  
 بگفتا چه چیز است اندر جهان که هر خرمی حاصل آید از آن؟  
 بگفتا سخن با بزرگان و بس پشیمان نگردد ازین کار کس  
 بگفتا کدام است آن رهگذر که از عافیت نیست آنجا اثر؟  
 به فرمود آن پیر نیکو بیان ره جور کردن به بیچارگان

خاتمه ظاهر نامه

- ۸ -

خوش آمدن ظفر نامه بر نوشیروان و

انعام بوزرجمهر

چو بر خواند بوزرجمهر این کتاب چو گنجینه‌ای پر ز درخوشاب  
خوش آمد بسی بر نوشیروان که شایسته دیدش بشاهنشهان  
به انعام دستور همت گماشت در اقطاع وی شهری افزوده داشت  
پس آنگاه فرمود آن دادگر نوشتند آن نامه با آب زر  
همی خواندی آنشاه والا گهر همان نامه شایگان، هر سحر

- ۹ -

ترجمه ظفر نامه

ز تاریخ هجرت بقرن چهار، حسین بن سیناء حکمت مدار  
در آورد آن نامه خسروی (۱) بفرس زمان خود از پهلوی  
بنام امیری ز سامانیان ز کشور گشایان ایرانیان  
که نوح بن منصور بد نام اوی هنر پروری در جهان کام اوی

- ۱۰ -

نظم ظفر نامه

بسال هزار و سه صد هشت و چل (۲) پدید آمدم آرزوی بدل،

(۱) (خسرو) نام نوشیروان است. (۲) تاریخ ۱۳۴۸ قمری است.

بی نظم آن نامه شاهوار که منظومه ماند بسی پایدار  
 ز من ماند این نامه شایگان بهمین یادگاری بر دوستان  
 چو انجام آن روز نوروز شد (۱) مر این نامه را نام پیروز شد

الا ای خریدار اندرز و پند!

اگر هوشیاری، بخوان کار بند!

که تاخامه گوهر فشانده است،

ازین بهتر نامه ناید بدست.

### پایان

تبریز - نخستین روز فروردین ۱۳۰۹

کاظم رجوی



## خطبه توحیدیه

این هم خطبه‌ایست بسیار غرّا و شیوا از ابوعلی سینا در توحید بزرگان تازی، که نسخه خطی آن با شرح منسوب بحکیم عمر خیام بزرگان پارسی، در ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران بدست آمده و بتوسط جناب آقای کاظم رجوی، برای یکی از خاورشناسان فرانسه ترجمه و يك نسخه از ترجمه فرانسه آن نیز در همان موقع در قفسه مربوط بآثار ابن سینا در کتابخانه دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات حفظ شده است. اینک درینموقع که عده‌ای از خاورشناسان در کنگره هزاره ابن سینا در تهران دعوت دارند، ما این ترجمه را نیز بضمیمه (پیروزی نامه) طبع و نشر میکنیم (۱)

تهران فروردین ۱۳۳۳

ابراهیم رضانی

---

۱- در ضمن چاپ (پیروزی نامه) کتاب (پورسینا) تألیف جناب آقای سمید نفیسی انتشار یافت و دیده شد که اصل تازی این خطبه با ترجمه فارسی آن در آن کتاب چاپ گردیده است. طالبین بصفحات ۲۶۰-۲۷۰ آن کتاب رجوع فرمایند.

l'homme avec l'âme intelligente (esprit). Il ressemblerait aux substances des premiers causes (les anges), s'il la purifie par la science et par l'action. Et il prendrait la forme de sept solides (les ciels) en faisant disparaître les contraires, les contraires, s'il donne l'équilibre à son temperament. Il ressemble aux premières causes lorsque sa forme (son âme) se sépare de la matière.

O, notre Dieu ! et le Dieu de nos principes ! Nous te cherchons, nous t'adorons et jeûnons. Nous nous résignons à toi, toi qui es le premier principe. Nous te demandons la pureté, la vigilance, ta grâce de nous guider et de nous ôter les soupçons. Tu es le maître de tout cela ; tu es son commencement et sa fin. Et enfin, nous te demandons la clémence pour le fondateur de la grande religion, Mohammad et ses honnêtes descendants.

Tehran - 1933 — K. Radjavi

---

Je crois que c'était la préface d'un livre qu'Avicenne voulait faire pour montrer la philosophie (métaphysique) d'Aristote et qu'il n'a pu le faire.

pour cela tu as créé la matière primitive dont la faculté de réaction est infinie, comme ta vertu d'action était infinie. Et tu as su que le monde d'existence et de sédition ne s'accomplira que par un fecteur de reunion et de dispersion, un soumettant l'existant et saisissant le séditieux. Par là tu as créé la chaleur dispersant dans son origine, le froid reunissant par ses qualités, l'humidité par laquelle les corps s'assujétient à décomposition et à recomposition, et la sécheresse par laquelle se produit, autant qu'il est utile, de la solidité et de la temperance. Tu as produit de ces quatre principes les premiers éléments et tu as placé le plus chaud dans le lieu le plus haut. Si tu y avais placé l'élément froid, il s'échaufferait pas le mouvement de la sphère et il ne resterait un seul existant qu'il ne soit péri par l'envahissement de la chaleur, par l'énergie et par le lieu, à d'autres éléments. Tu as fait transparent les trois premiers éléments; si non, les rayons lumineux ne pourraient les pénétrer; et tu as donné une couleur assombrie à la terre; si non, la lumière qui est la cause de la chaleur instinctive (spontanée) faisant les formes naturelles, ne s'y arrêterait guère.

Puis, tu as créé de ces éléments les solides (les inanimés), les végétaux et les animaux divers, existants et périssants, naissants et donnant naissance.

Mais le premier but de ce système était la genèse de l'homme. Tu as créé les autres de son excédent pour qu'aucun élément ne perdît son droit et qu'aucune dignité ne soit privée de son mérite; et tu as créé

activités. Donc, elles donnèrent les anges par ce qu'elles avaient de l'être premier (la nécessité) et les sphères par ce qu'appartenait à elles-mêmes de lui. Ensuite, il crea, par leur intermédiaire, les corps temporels dont la plupart contiennent les corps lumineux qui ont la plus parfaites des figures, i. c. sphérique, la plus belle des couleurs i. c. splendide, et la plus noble des formes, pour leur franchise d'avoir de contraires et d'opposés, et pour leur sécurité de variation et de destruction, entre elles les deux sphères: écliptique(1) et zodiaque(2) et les deux autres sphères: équinoxiale(3) et d'inclination (4). Il n'y aurait variation des temps destinés au développement d'animal et de végétal, si les sphères existaient sans les astres. La diffusion de la lumière dans le monde (d'être et d'annihilation) serait impossible, s'il y avait des lumineux sans les sphères. Les saisons resteraient égaux, les régions et les zones deviendraient uniforme, s'il ne se trouvait la sphère oblique par rapport à l'écliptique.

O, Dieu! tu es suprême, toi qui possèdes une puissance infinie, l'être qui ne laisse rien de coté en donnant l'existence.

Il était impossible que l'infini fût existant d'un seul coup, et que les phénomènes se passent ensemble;

- (1) la sphère qui equilibre le jour.
- (2) la sphère des constellations.
- (3) sphère qui tourne en sens de la sphère des constellations.
- (4) contraire à (3).

le corps étant dans le changement et dans la permutation. La perpétuité est l'enveloppe de son temps et le en entre ses créatures et ses temps. L'espace suivit le temps en existence et les premiers moments de celui-ci delimitent celui-là.

Il est l'unique qui ne se divise pas par quantité, ni par définition; Il est l'unique qui ne s'approche pas de pareil, ni d'opposé. Il est seul par mot et par nombre. Il est seul par substance et par attribut. Il dompte le néant par le moyen de l'être et d'acquisition. Il domine (et perfectionne) la "puissance" par le moyen d'activité et d'évolution. Il possède une force infinie par intensité et par le nombre et la durée relatif à ce qu'il fortifie. Sa sagesse prépare à toutes les choses les causes d'action et sa bénédiction conduit tous vers sa propre perfection. Il est l'être duquel débordent toute l'existence et se disposent tous les êtres par un ordre déterminé et défini. La pluralité ne peut sortir de lui en bloc et le corps ne peut paraître de lui par création brusque.

Toute créature est nécessaire par la nécessité de son être (l'être suprême) et possible par sa propre existence. il donne naissance à des substances spirituelles qui ne sont ni locales ni temporelles, aux formes (1) nues de matière, supérieures, à la puissance et à la capacité: Il se manifesta à elles, elles s'allumèrent; il parut à elles, elles s'éclaircèrent; il refléta son image dans leurs essences et fit paraître en elles ses

---

(1) Au sens où le prend Aristote.

## UNE ORAISON ARABE D'AVICENNE TRADUITE, EN PERSAN, PAR KHAYYAM.

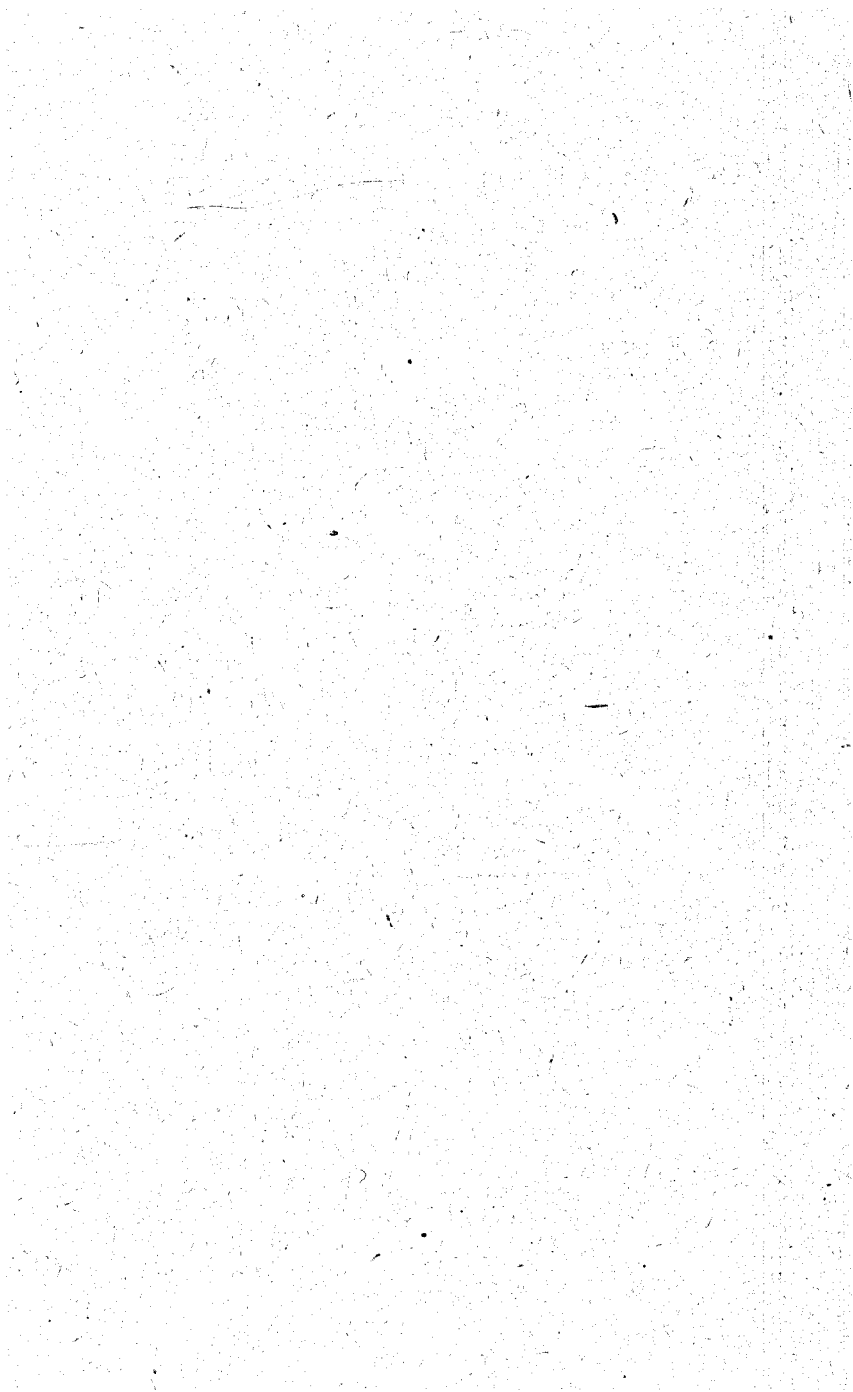
Au nom de Dieu Clement et miséricordieux (1)

Il est pur, ce Roi dompteur et ce Dieu somptueux  
que les yeux ne peuvent apercevoir et les esprits ne  
peuvent imaginer. Il n'est pas une substance qui admet  
des contraires (opposés) et se change; ni une accident,  
puisque son existence est précédée de celle de la  
substance. On ne le qualifie pas par une qualité pour  
qu'il ne soit pas comparé, ni assimilé; ni par une  
quantité pour qu'il ne soit pas mesuré, ni divisé; ni par  
une relation pour qu'il ne soit pas mis en parallèle dans  
son existence, ni par un espace pour qu'il ne soit pas  
environné, ni contenu; ni par un temps, pour qu'il  
ne soit pas transporté d'une durée à une autre; ni par  
une position pour qu'il n'ait pas des extrémités et pour  
qu'il ne soit pas susceptible de contours et de formes;  
ni par une possession pour qu'il ne soit pas renfermé  
par un contenant; ni par une réaction pour qu'il ne  
soit pas déformé par un sujet; ni par une action,  
sauf au sens de création (brusque), pour qu'il soit  
porté à une hauteur plus élevée que le temps. Le  
temps se trouve dans l'horizon le plus loin de lui et  
dans la région de la plus inférieure substance, le  
mouvement contenant de précédant et de suivant, et

---

(1). Emprunté au Korân.





**Une Oraizon arabe**

**d'**

**AVICENNE,**

**traduite**

**par**

**K. RADJAVI.**

**TEHRAN - 1933**